إعرف الحق تعرف أهله

۷

سلسله پژوهش های اعتقادی

# فدک در فراز و نشیب

آیت الله سید علی حسینی میلانی

بسم الله الرحمن الرحیم

# سلسله پژوهش های اعتقادی


نویسنده:

علی الحسینی المیلانی



ناشر چاپی:

مرکز حقایق اسلامی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

# سلسله پژوهش های اعتقادی، فدک در فراز و نشیب المجلد ۷

## مشخصات کتاب

سرشناسه: حسینی‌میلانی، علی، ۱۳۲۶ -
عنوان قراردادی: مساله فدک و حدیث انا معاشرالانبیاء لانورث. فارسی.
عنوان و نام پدیدآور: فدک در فراز و نشیب: پژوهشی در مورد فدک در پاسخ به یک دانشور سنی/ علی حسینی‌میلانی؛ ترجمه هیئت تحریریه مرکز حقایق اسلامی.
مشخصات نشر: قم: الحقایق، ۱۳۸۶.
مشخصات ظاهری: ۱۵۴ ص.: مصور (رنگی).
فروست: سلسله پژوهش‌های اعتقادی؛ ۷.
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۵۰۱-۸۲-۳
وضعیت فهرست نویسی: فیپا
یادداشت: کتابنامه: ص. ۱۴۱ - ۱۴۹؛ همچنین به صورت زیرنویس.
موضوع: فاطمه‌زهرا (س)، ۸؟ - ۱۱ق.
موضوع: فدک.
شناسه افزوده: مرکزالحقائق‌الاسلامیه.
رده بندی کنگره: BP۲۷/۲۵/ح۵۵م۵۰۴۱ ۱۳۸۶
رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۷۳
شماره کتابشناسی ملی: ۱۱۷۴۸۷۸

## سرآغاز ... ص: ۹

بسم اللَّه الرّحمن الرّحیم

...آخرین و کامل‌ترین دین الهی با بعثت خاتم الانبیاء، حضرت محمّد مصطفی صلّی اللَّه علیه وآله به جهانیان عرضه شد و آئین و رسالت پیام رسانان الهی با نبوّت آن حضرت پایان پذیرفت.

دین اسلام در شهر مکّه شکوفا شد و پس از بیست و سه سال زحمات طاقت فرسای رسول خدا صلّی اللَّه علیه وآله و جمعی از یاران باوفایش، تمامی جزیرهٔ العرب را فرا گرفت.

ادامه این راه الهی در هجدهم ذی الحجّه، در غدیر خم و به صورت علنی، از جانب خدای منّان به نخستین رادمرد عالم اسلام پس از پیامبر خدا صلّی اللَّه علیه وآله یعنی امیر مؤمنان علی علیه السلام سپرده شد.

در این روز، با اعلان ولایت و جانشینی حضرت علی علیه السلام، نعمت الهی تمام و دین اسلام تکمیل و سپس به عنوان تنها دینِ مورد

سلسله پژوهش های اعتقادی، فدک‌درفرازونشیب، ص: ۱۰

پسند حضرت حق اعلام گردید. این چنین شد که کفرورزان و مشرکان از نابودی دین اسلام مأیوس گشتند.

دیری نپایید که برخی اطرافیان پیامبر صلّی اللَّه علیه وآله،- با توطئه‌هایی از پیش مهیّا شده- مسیر هدایت و راهبری را پس از رحلت

پیامبر خدا صلّی اللَّه علیه وآله منحرف ساختند، دروازه مدینه علم را بستند و مسلمانان را در تحیّر و سردرگمی قرار دادند. آنان از همان آغازین روزهای حکومتشان، با منع کتابت احادیث نبوی، جعل احادیث، القای شبهات و تدلیس و تلبیس‌های شیطانی، حقایق اسلام را- که همچون آفتاب جهان‌تاب بود- پشت ابرهای سیاه شکّ و تردید قرار دادند.

بدیهی است که علی رغم همه توطئه‌ها، حقایق اسلام و سخنان دُرَرْبار پیامبر خدا صلّی اللَّه علیه وآله، توسّط امیر مؤمنان علی علیه السلام، اوصیای آن بزرگوار علیهم السلام و جمعی از اصحاب و یاران باوفا، در طول تاریخ جاری شده و در هر برهه‌ای از زمان، به نوعی جلوه نموده است. آنان با بیان حقایق، دودلی‌ها، شبهه‌ها و پندارهای واهی شیاطین و دشمنان اسلام را پاسخ داده و حقیقت را برای همگان آشکار ساخته‌اند.

در این راستا، نام سپیده باورانی همچون شیخ مفید، سیّد مرتضی، شیخ طوسی، خواجه نصیر، علّامه حلّی، قاضی نوراللَّه، میر حامد حسین، سیّد شرف‌الدین، امینی و ... همچون ستارگانی پرفروز می‌درخشد؛ چرا که اینان در مسیر دفاع از حقایق اسلامی و تبیین

سلسله پژوهش های اعتقادی، فدک‌درفرازونشیب، ص: ۱۱

واقعیّات مکتب اهل بیت علیهم السلام، با زبان و قلم، به بررسی و پاسخ گویی شبهات پرداخته‌اند...

و در دوران ما، یکی از دانشمندان و اندیشمندانی که با قلمی شیوا و بیانی رَسا به تبیین حقایق تابناک دین مبین اسلام و دفاع عالمانه از حریم امامت و ولایت امیر مؤمنان علی علیه السلام پرداخته است، پژوهشگر والامقام حضرت آیت اللَّه سیّد علی حسینی میلانی، می‌باشد.

مرکز حقایق اسلامی، افتخار دارد که احیای آثار پُربار و گران سنگ آن محقّق نستوه را در دستور کار خود قرار داده و با تحقیق، ترجمه و نشر آثار معظّمٌ له، آن‌ها را در اختیار دانش پژوهان، فرهیختگان و تشنگان حقایق اسلامی قرار دهد.

کتابی که در پیش رو دارید، ترجمه یکی از آثار معظّمٌ له است که اینک "فارسی زبانان "را با حقایق اسلامی آشنا می‌سازد.

امید است که این تلاش مورد خشنودی و پسند بقیّهٔ اللَّه الأعظم، حضرت ولیّ عصر، امام زمان عجل اللَّه تعالی فرجه الشریف قرار گیرد.

مرکز حقایق اسلامی

سلسله پژوهش های اعتقادی، فدک‌درفرازونشیب، ص: ۱۵

بسم اللَّه الرّحمن الرّحیم

الحمد للَّه ربّ العالمین والصلاهٔ والسلام علی سیّدنا محمّد وآله الطاهرین المعصومین ولعنهٔ اللَّه علی أعدائهم أجمعین من الأوّلین والآخرین

## پیش‌گفتار ... ص: ۱۶

چندی پیش، از طریق اینترنت نامه‌ای از یک دانشور اهل سنّت را دریافت کردم که در ضمن آن نامه از این جانب درباره ماجرای فدک درخواست گفت و گو کرده بود. وی در بخشی از نامه خود چنین نوشته بود:

...به شرط آن که ماجرای فدک را تنها از منظری که شایسته آن است بنگریم و آن را با معیار احساس و عاطفه- که شایستگی قضاوت بین دو مدعی را ندارد- نسنجیم، بلکه نگرشی اندیشمندانه

سلسله پژوهش های اعتقادی، فدک‌درفرازونشیب، ص: ۱۶

بر آن داشته باشیم و با دیده انسانِ با انصافی که بر احساس خود گردن نمی‌نهد، آن را نظاره کنیم و نگاه خویش را سوی حق بداریم، و آن را بپذیریم، در نزد هر که باشد. البتّه بایستی این نگرش در پرتو منابع موثق و اخبار معتبر اهل سنّت باشد.

وی در بخش دیگری از نامه نوشته بود:

بایسته است که در این گفت و گو بی‌طرف و آزاداندیش باشیم و حقایق را آن‌گونه که هست و با بی‌طرفی تمام بیان کنیم؛ مانند هر مشکل دیگری که بین دو شخص به وجود می‌آید و نگاهی بر اساس معیارهای صحیح را می‌طلبد، تا به واقعیت و حقیقت دست یازیده شود.

## پرسش‌های مطرح شده ... ص: ۱۶

این دانشور سنّی در بخشی از نامه خود پرسش‌هایی را مطرح نموده بود که چکیده آن‌ها چنین است:

۱- چرا ماجرای فدک این همه مورد توجّه علمای شیعه قرار گرفته و حال آن که در تاریخ اسلام موضوعات شبیه به آن به فراوانی یافت می‌شود ...؟ آنان در پسِ این همه تلاش و توجّه در پی یافتن چه چیزی هستند؟

سلسله پژوهش های اعتقادی، فدک‌درفرازونشیب، ص: ۱۷

۲- ادّعای زهرا در این ماجرا چند گونه است: گاهی مدّعی شده که فدک بخشیده پیامبر صلی اللَّه علیه وآله «۱» است و گاه ادّعا نموده که فدک ارث است. علّت این گونه ادّعاها چیست؟ و چگونه می‌توان همه آن‌ها را با هم توجیه نمود؟

۳- با آن که علی [علیه السلام] را محترم می‌شماریم، ولی او همسر زهرا [علیها السلام] است و گواهی او در این ماجرا- که شهادت یک نفر به تنهایی است- دلیل کافی نخواهد بود.

۴- بی‌تردید ابوبکر به گوش خود شنیده بود که پیامبر صلّی اللَّه علیه وآله فرموده است:

إنّا معاشر الأنبیاء لا نورث وما ترکناه صدقهٔ.

ما گروه پیامبران ارث نمی‌گذاریم و آن چه از ما بر جا می‌ماند صدقه است.

از این رو بر او لازم بوده که به فرموده پیامبر صلّی اللَّه علیه وآله عمل کند، و لذا فرق نمی‌کند که مدّعیِ ارث پیامبر، دختر او باشد یا

(۱) علی رغم این که در منابع اهل سنّت درود و صلوات پس از نام مبارک‌پیامبر خدا صلی اللَّه علیه وآله به صورت ناقص (ابتر) آمده است، ما طبق فرمایش حضرتش، درود و صلوات را به صورت کامل آورده‌ایم.

سلسله پژوهش های اعتقادی، فدک‌درفرازونشیب، ص: ۱۸

شخصی دیگر؟

۵- حقیقت آن است که زهرا [علیها السلام] زنی همانند دیگر زنان و بشری مانند دیگران بوده است که گاه خوشنود می‌شود و گاه خشم می‌گیرد؛ حال چه می‌شود اگر به سبب واگذار نشدن فدک به او، بر ابوبکر خشم گرفته باشد؟

۶- در برخی روایات ما آمده است: کسی که بر جنازه زهرا [علیها السلام] نماز خوانده، ابوبکر بوده و این موضوع نشانه خوشنودی او از ابوبکر است.

۷- شیعیان چیزی از مِلک به عنوان ارث به زن نمی‌دهند، چنان که این موضوع در روایات آنان نیز مطرح شده است.

۸- کلینی در کتاب کافی از ابو عبداللَّه [امام صادق علیه السلام] نقل کرده است که رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله فرموده‌اند:

وإنّ العلماء ورثوا الأنبیاء، إنّ الأنبیاء لم یورثوا دیناراً ولا درهماً...

به راستی که علما و دانشمندان از پیامبران ارث می‌برند، همانا پیامبران دینار و درهمی به ارث نمی‌گذارند...

سلسله پژوهش های اعتقادی، فدک‌درفرازونشیب، ص: ۱۹

۹- اگر در این ماجرا حق با زهرا [علیها السلام] بوده است، پس چرا هنگامی که علی [علیه السلام] به حکومت رسید فدک را باز پس نگرفت؟

### مبانی پاسخ‌گویی ... ص: ۱۹

در پاسخ به موارد مطرح شده، این گونه نوشتم: بر هر پژوهشگر آزاداندیش و منصف، روشن و آشکار است که علمای شیعه دوازده امامی همواره با شرح صدر از هر پرسش و پژوهشی در مورد اندیشه و اعتقاد شیعه، که در ورای آن دست یازیدن به حق و پرده افکندن از چهره حقیقت بوده است، استقبال نموده‌اند.

آنان پیوسته در گفت و گوها و مناظره‌ها خود را به حفظ شؤون و آداب بحث و مناظره متعهّد دانسته‌اند و جز با استناد به شواهد روشن و استوار، و برگرفته از دلایل مورد اتّفاق دو طرف و یا اخبار موجود در مصادر و منابع قرون نخست و مورد اعتماد طرف مقابل سخن نرانده‌اند.

بدیهی است که در این بحث نیز با وجود حساسیت و اهمیّت بسیارش، همین شیوه و سیره، آشکار و هویدا خواهد بود. به طور کلّی پاسخ ما در چهار بخش بیان می‌گردد:

سلسله پژوهش های اعتقادی، فدک‌درفرازونشیب، ص: ۲۰

بخش یکم: نگاهی کوتاه به ماجرای فدک

بخش دوم: نقد و بررسی حدیث انحصاری

بخش سوم: نگاه فاطمه زهرا علیها السلام به غاصبین فدک

بخش چهارم: بررسی سه مورد مهمّ

از خداوند می‌خواهم که به حق محمّد و خاندان مطهّرش علیهم السلام مؤمنان را با این بحث سود بخشد و آن را وسیله‌ای برای کسانی که شایسته هدایت هستند قرار دهد.

سیّد علی حسینی میلانی

سلسله پژوهش های اعتقادی، فدک‌درفرازونشیب، ص: ۲۳

### نگاهی کوتا به ماجرای فدک ... ص: ۲۳

#### علّت توجّه خاص به مسائل مربوط به حضرت زهرا علیها السلام ... ص: ۲۳

بررسی مسائل صدر اسلام به طور عام، و مسائل مربوط به پاره تن رسول خدا صلی اللّه علیه وآله، حضرت زهرا علیها السلام به طور خاص همواره مورد اهتمام بزرگان علمای امامیّه بوده و هست، و البتّه ماجرای فدک از حساس‌ترین آن‌هاست.

حساسیت و اهتمام ویژه ما به قضایا و مسائل مربوط به حضرت زهرا علیها السلام به دو علت است:

نخست: به سبب یقینی بودن عصمت آن حضرت به استناد کتاب خدا و سنّت رسول او، و نیز جایگاه و منزلت آن بانوی بزرگوار در پیشگاه خدا، پیامبر صلی اللّه علیه وآله و مؤمنان.

دوم: ارتباط جدّی و تنگاتنگ قضایای ایشان با مسئله امامت و خلافتِ پس از رسول خدا صلی اللّه علیه وآله.

بسیار واضح است که توجّه خاص آن بانو و ائمّه اهل البیت علیهم السلام

سلسله پژوهش های اعتقادی، فدک‌درفرازونشیب، ص: ۲۴

و شیعیان ایشان از همان روز نخست به این ماجرا، از آن رو نبوده که سرزمین فدک در آن زمان باغ و بستانی بوده و ارزش اقتصادی در خور توجّه و محصولات زراعی بسیار از آن به دست می‌آمده، بلکه هدف از این اهتمام، آشکار نمودن موضوع دیگری است که با اصل و اساس دین و رویکرد مسلمانان تا روز رستاخیز بستگی دارد.

ولی خواسته شما در این پژوهش این است که گفت و گو با قطع نظر از جایگاه و منزلت زهرای بتول علیها السلام انجام شود و گفته‌ای که:

بایستی در این موضوع بی‌طرفانه عمل نماییم و فراموش کنیم که مدّعی این ماجرا زنی است که چون دخترِ پیامبر ماست، ما او را دوست می‌داریم و بزرگش می‌شماریم و نزد ما و خدای متعال جایگاه و شأنی خاص دارد؛ همچنین فراموش کنیم که طرف مقابل او ابوبکر است که دشمن شیعه است و تا هنگامی که دشمن به شمار آید تمام بدی‌ها در او و تمام خطاها در اندیشه و نظر اوست؛ بلکه فقط بایسته است بگوییم: کلام و کردار محمّد صلی اللَّه علیه وآله برتر از گفتار و رفتار همگان است و بس...

آری باید به این مسئله «بی‌طرفانه» نگاه کنیم و «باید فراموش کنیم که مدّعی این ماجرا زنی است که ما او را دوست می‌داریم و بزرگش می‌شماریم» و او جایگاهی خاص دارد. همچنین باید موقعیّت

سلسله پژوهش های اعتقادی، فدک‌درفرازونشیب، ص: ۲۵

جغرافیایی، مساحت، عایدات و دیگر خصوصیات «فدک» را نیز فراموش کنیم.

امّا در مورد ارتباط این موضوع با مسئله امامت و ولایت و با توجّه به این دید، نمی‌توان چند نکته را نادیده گرفت و باید آن‌ها را در نظر داشت. اکنون ما به اختصار این مطلب را توضیح می‌دهیم.

## ارتباط ماجرای فدک با امامت ... ص: ۲۵

همان گونه که اشاره شد، قضیّه فدک ارتباط تنگاتنگی با مسئله امامت دارد. از این رو دانشمندان اسلامی در طول تاریخ به این موضوع عنایت داشتند. به عنوان نمونه چند مورد را می‌آوریم:

۱- نویسنده کتاب شرح المواقف در این زمینه چنین می‌نگارد:

فصل چهارم درباره امام به حق پس از رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله است. از نظر ما امام به حق پس از پیامبر خدا صلی اللَّه علیه وآله ابوبکر است و از نظر شیعه علی رضی اللَّه عنه. ما بر عقیده خود دو دلیل داریم:

نخست آن که راه اثبات امامت یا کلام خدا و سخن صریحی است که از جانب پیامبر خدا صلی اللَّه علیه وآله باشد و یا اجماع و اتّفاق نظر بر بیعت. سخن صریحی از پیامبر خدا صلی اللَّه علیه وآله [در مورد امامت ابوبکر] وجود ندارد، چنان که خواهد آمد، ولی هیچ

سلسله پژوهش های اعتقادی، فدک‌درفرازونشیب، ص: ۲۶

اتّفاق نظری نیز از جانب امّت پیامبر جز بر ابوبکر یافت نمی‌شود «... ۱».

بسیار واضح است که شریف جرجانی در این استدلال، به نبودِ هر گونه سخن صریح و بیان آشکار از سوی خدا و پیامبر خدا صلی اللَّه علیه وآله بر امامت ابوبکر اعتراف دارد. وی تنها دلیل بر امامت ابوبکر را اجماع و اتّفاق نظر امت می‌داند.

۲- همچنین وی در جای دیگری از شرح المواقف چنین می‌نویسد:

فصل دوم درباره شروط امامت است.

عموم علمای ما بر این باورند که کسی اهلیّت و استحقاق امامت را دارد که در اصول و فروع دین مجتهد باشد تا بتواند امور دین را برپا دارد و قادر باشد که اقامه حجّت نموده و شبهات وارده بر عقاید دینی را حل کند ... همچنین بایستی شجاع باشد تا قدرت بر

دفاع و حمایت از حوزه دین و حفظ حریم اسلام را با ثبات قدم در نبردها داشته باشد...

همچنین امام باید عادل باشد تا بر کسی ستم روا ندارد، چرا که گاهی فاسق، اموال مردم را برای اهداف شخصی به کار می گیرد و حقوق دیگران را تباه می‌سازد؛ و نیز امام باید عاقل باشد تا

---

(۱) شرح المواقف: ۸/ ۳۵۴.

سلسله پژوهش های اعتقادی، فدک‌درفرازونشیب، ص: ۲۷

صلاحیّت تصرّف در امور شرعی و کشورداری را داشته باشد؛ و نیز امام باید بالغ باشد که عقل بچگی راه به جایی نبرد...

این صفات هشتگانه یا پنجگانه، شروط معتبر امامت هستند که از طریق اجماع و اتّفاق نظر علما به اثبات رسیده است «۱».

آن سان که روشن است وی در این سخن نیز تصریح کرده است که شرط امامت علم و عدالت است و ... البتّه این شروط با اتّفاق نظر علما به اثبات رسیده است؛ ... هر چند بهتر است که شرط شجاعت در امام و «با ثبات قدم در نبردها بودن» را از شرایط امامت- که شریف جرجانی بدان اشاره نموده است- به فراموشی بسپاریم و حال و روز ابوبکر در جنگ احد «۲»، خیبر «۳» و ... را یادآور نشویم (!!) «۴».

---

(۱) شرح المواقف: ۸/ ۳۴۹- ۳۵۰.

(۲) برای آگاهی از ماجرای ابوبکر در این جنگ می‌توانید روایت ابو داوود طیالسی، ابن سعد، طبرانی، ابن حِبّان، دارقُطْنی، ابن عساکر، ضیاء مَقْدِسی و دیگران را در کنز العمال: ۱۰/ ۴۲۴ حدیث ۳۰۰۲۵ ببینید.

(۳) برای آگاهی از ماجرای ابوبکر در جنگ خیبر به روایت احمد، ابن ابی شیبه، بزّار، طبری، حاکم، بیهقی، ضیاء مَقْدِسی، هیثمی و دیگران در کنز العمال: ۱۰/ ۴۶۱ حدیث‌های ۳۰۱۱۷- ۳۰۱۳۵ مراجعه کنید که روایات متعددی نقل کرده است.

(۴) شایان یادآوری است که ما در مقابل ترجمه عبارات مندرج در منابع اهل تسنّن که محل تأمّل و دقّت نظر می‌باشند، علامت (!!) را نهاده‌ایم.

سلسله پژوهش های اعتقادی، فدک‌درفرازونشیب، ص: ۲۸

## بخشش فدک به فاطمه علیها السلام به وسیله پیامبر صلی اللّه علیه وآله ... ص: ۲۸

آن چه به روشنی از روایات برمی‌آید این است که رسول خدا صلی اللّه علیه وآله فدک را در حالی به فاطمه علیها السلام بخشیده که مِلک شخصی خودش بوده است؛ زیرا فدک زمینی نبوده که با تازاندن اسب و شتر و با جنگ و نبرد به دست آمده باشد.

در این جا دو ادّعا وجود دارد:

ادعای نخست

هر چیزی که این گونه به دست آمده باشد، مِلک شخص پیامبر خدا صلی اللّه علیه وآله خواهد بود.

و این یک حکم اسلامی است که همه علما و دانشمندان بیان کرده‌اند که اینک برای اثبات این مطلب به خلاصه‌ای از کلام قُرْطُبی در کتاب تفسیرش الجامع لأحکام القرآن بسنده می کنیم. در سوره حشر آمده است:

«وَما أَفاءَ اللَّهُ عَلی رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَما أَوْجَفْتُمْ عَلَیْهِ مِنْ خَیْلٍ وَلا رِکابٍ وَلکِنَّ اللَّهَ یُسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلی مَنْ یَشاءُ وَاللَّهُ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدیرٌ» «۱».

---

(۱) سوره حشر: آیه ۶.

سلسله پژوهش های اعتقادی، فدك‌درفرازونشیب، ص: ۲۹

و آن چه را خدا از آنان به رسم غنیمت عاید پیامبر خود گردانید، [شما برای تصاحب] اسب یا شتری بر آن نتاختید، ولی خدا فرستادگانش را بر هر که بخواهد چیره می‌گرداند، و خدا بر هر کاری تواناست.

قُرْطُبی در تفسیر این آیه می‌گوید:

خدای تعالی می‌فرماید: «وَما أَفاءَ اللَّهُ عَلى رَسُولِهِ مِنْهُمْ» یعنی: آن چه را خداوند از اموال بنی نضیر به رسولش برگرداند «فَما أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ» یعنی: و شما چهارپا بر آن نراندید.

واژه «ایجاف» مترادف «ایضاع» به معنای شتاب نمودن در حرکت و سواری با چهارپایان است، و مراد از چهارپا، شتر است.

می‌فرماید: شما برای به دست آوردن آن، هیچ سختی و زحمتی را تحمّل نکرده‌اید، و به خاطر آن با جنگ و مشقّت مواجه نشده‌اید مگر پیامبر صلی اللَّه علیه وآله که بر شتری- بعضی گفته‌اند: بر الاغی پوشیده از لیف خرما- سوار شده و آن جا را بدون درگیری فتح کرده، آنان را پراکنده نموده و اموالشان را گرفته است.

از این رو مسلمانان از پیامبر صلی اللَّه علیه وآله خواستند که آن اموال را بین آنان تقسیم کنند، امّا این آیه نازل شد که: «وَما أَفاءَ اللَّهُ »....

به این ترتیب خداوند متعال اموال بنی نضیر را مِلك شخصی

سلسله پژوهش های اعتقادی، فدك‌درفرازونشیب، ص: ۳۰

پیامبر صلی اللَّه علیه وآله برشمرد و آن‌ها را در اختیار آن که خواسته بود قرار داد و پس از این اختصاص، پیامبر صلی اللَّه علیه وآله آن اموال را میان مهاجران تقسیم نمود.

در صحیح مسلم از عمر این گونه نقل شده است:

اموال بنی نضیر از جمله اموالی بود که خداوند به پیامبرش برگرداند و از آن‌هایی بود که مسلمانان بر آن اسب و شتر نرانده بودند و به پیامبر صلی اللَّه علیه وآله اختصاص داشت.

این روایت بیان می‌دارد که آن اموال به شخص رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله تعلّق داشته و اصحاب نصیبی از آن نداشته‌اند «۱».

نکته مهم در این جا این است که آیه مبارکه ادّعای نخست ما را که همان کبرای قضیّه است تأیید می‌کند، اگر چه بین مفسّران این سخن به میان آمده که آیا اموال بنی نضیر این گونه بوده است یا نه؟

در سخن فخر رازی در تفسیر این آیه همین مسئله آمده، آن جا که ردّ این مطلب را از مفسّران نقل کرده و فقط فدك را مصداق آیه مبارکه قرار داده است. در این صورت ادّعای دوم به اثبات می‌رسد.

---

(۱) تفسیر قُرْطُبی، الجامع لأحکام القرآن: ۹، الجزء ۱۸، ص ۹- ۱۰.

سلسله پژوهش های اعتقادی، فدك‌درفرازونشیب، ص: ۳۱

ادّعای دوم

اکنون برای اثبات ادّعای دوم متن عبارت فخر رازی را نقل می‌نماییم؛ وی می‌نویسد:

در تفسیر آیه مورد بحث این پرسش مطرح است که: اموال بنی نضیر بعد از جنگ و نبرد به دست آمده است، زیرا آنان مدّتی را در محاصره به سر برده و جنگیده‌اند و کشته داده‌اند آن گاه بر ترك سرزمین خود مصالحه کرده‌اند. از این رو لازم است که آن اموال غنیمت به شمار آید نه جزء اموال فیء.

در پاسخ به این پرسش مفسّران دو وجه را بیان نموده‌اند:

۱- این آیه درباره آبادی‌های بنی نضیر نازل نشده است، چرا که به وسیله مسلمانان بر آن‌ها اسب و شتر تازانده شد و آنان مدّتی را در محاصره رسول خدا صلی اللّه علیه وآله و مسلمانان بودند، لذا شاید این آیه درباره فدک نازل شده است، زیرا ساکنان فدک سرزمین خود را ترک نمودند و آبادی‌ها و دیگر اموال آن‌ها بدون جنگ و نبرد در اختیار رسول خدا صلی اللّه علیه وآله قرار گرفت «... ۱».

کوتاه سخن آن که هر آن چه بدون نبرد و ستیز و به صورت

(۱) التفسیر الکبیر: ۱۵/ ۲۸۴.



مصالحه در اختیار رسول خدا صلی اللّه علیه وآله قرار گرفته، مِلک شخصی ایشان بوده و فدک نیز از این قبیل است؛ همچنان که رازی به نقل از مفسّران بدان تصریح کرده است.

البتّه به این مطلب در سخنان بسیاری دیگر از بزرگان اهل تسنن از جمله حدیث نگاران و مغازی نویسانی مانند زُهْری و ابن اسحاق- چنان که از جوهری نقل شده است- «۱» و مورخان و جغرافی نویسان مانند یاقوت حموی تصریح شده است.

یاقوت حموی درباره فدک چنین می‌نویسد:

در منطقه حجاز روستایی است که از آن جا تا مدینه دو یا سه روز راه است. خداوند این روستا را در سال هفتم بدون نبرد و به صورت فیء در اختیار پیامبرش قرار داد. این ماجرا هنگامی بود که پیامبر خدا صلی اللّه علیه وآله به خیبر رفته و قلعه‌های آن را فتح نمود. فقط سه قلعه باقی ماند تا آن که حضرتش با محاصره کار را بر آنان سخت کرد.

آنان پیکی نزد رسول خدا صلی اللّه علیه وآله فرستادند و درخواست نمودند که پیامبر صلی اللّه علیه وآله آن‌ها را به حال خودشان واگذارد تا سرزمین خود را ترک کنند. پیامبر صلی اللّه علیه وآله نیز با آنان چنین رفتار کرد.

(۱)

شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: ۱۶/ ۲۱۰.



این خبر به اهالی فدک رسید، آنان نیز پیکی به جانب پیامبر خدا صلی اللّه علیه وآله فرستادند و درخواست کردند که با پذیرفتن نصف محصولات و اموالشان با آنان مصالحه کند. پیامبر خدا صلی اللّه علیه وآله این مصالحه را پذیرفت. از این رو بر آن جا هیچ اسب و شتری تازانده نشد و فدک به شخص رسول خدا صلی اللّه علیه وآله تعلق گرفت.

در آن جا چشمه‌ای جوشان و درختان نخل بسیاری است. این همان جا است که فاطمه رضی اللّه عنها در مورد آن به ابوبکر گفت که رسول خدا صلی اللّه علیه وآله آن را به او بخشیده است. ابوبکر رضی اللّه عنه پاسخ داد: بر این مطلب شاهد می‌خواهم.

البته این ماجرا خود قصه جداگانه‌ای دارد، تا آن که پس از ابوبکر عمر بن خطّاب حکومت را به دست گرفت و سرزمین‌هایی فتح شد و مسلمانان گشایشی یافتند و توانگر شدند، و عمر به اجتهاد خود تصمیم گرفت که آن را به ورثه رسول خدا صلی اللّه علیه وآله باز گرداند. ولی علی بن ابی طالب رضی اللّه عنه و عبّاس بن عبدالمطلب بر سر آن اختلاف پیدا کردند.

علی می‌گفت: پیامبر صلی اللّه علیه وآله آن را در زمان حیاتش برای فاطمه علیها السلام قرار داده است، اما عبّاس این سخن را نمی‌پذیرفت و می‌گفت: این مِلک رسول خدا صلی اللّه علیه وآله بوده و من وارث او هستم.

سلسله پژوهش های اعتقادی، فدک‌درفرازونشیب، ص: ۳۴

آنـان اختلاف خود را نزد عمر بردنـد و او از حکم و داوری بین آن دو خودداری کرد و گفت: شـما دو نفر خودتان شأن و موقعیّت خود را بهتر می‌دانید. من این مسئله را به خود شما واگذار می کنم.

سرانجام هنگامی که عمر بن عبـدالعزیز حکومت را به دست گرفت نامه‌ای به فرمانـدار خود در مـدینه نوشت و به او دسـتور داد که فدك را به فرزندان فاطمه علیها السلام باز گرداند «... ۱».

همچنین در مراصد الاطلاع آمده است:

فـدك روسـتایی است در حجاز که از آن جا تا مـدینه دو یا سه روز راه است و خداونـد آن را بـدون نبرد به پیامبرش واگذار نموده است و در آن چشمه‌ای جوشان و ... است «۲».

آری، همـان گونه که ملاحظه نمودیـد در سـخن یاقوت حموی در مورد فـدك آمـده است که امیر مؤمنان علی علیه السـلام فرمود: «پیامبر در زمان حیاتش فدك را برای فاطمه علیها السلام قرار داده است».

همچنین از عبّاس نیز نقل کرده که آن جا مِلک رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله بوده و من وارث او هستم.

---

(۱) معجم البلدان: ۴/ ۲۷۰- ۲۷۱ شماره ۹۰۵۳.

(۲) مراصد الاطلاع علی الأمکنهٔ والبقاع: ۳/ ۱۰۲۰.

سلسله پژوهش های اعتقادی، فدك‌درفرازونشیب، ص: ۳۵

این دو مطلب به حدیثی که مسلم در صحیح آورده اشاره دارد که در ادامه آن را نقل خواهیم کرد.

واضح است که نقل کننده قصد داشـته است که به سخن امیر مؤمنان علی علیه السلام و عبّاس استدلال کند که فدك مِلك شخصی رسول خدا صـلی اللَّه علیه وآله بوده است، زیرا در غیر این صورت عبّاس نمی‌توانسـته مدّعی شود که از باب ارث بردن مسـتحق آن است.

به این ترتیب، از آن چه بیان داشتیم روشن شد که به دلالت کتاب خدا و سنّت رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله، فدك مِلك شخصی پیامبر خـدا صـلی اللَّه علیه وآله بوده است و امیر مؤمنان و حضـرت زهرا علیها السـلام از آن رو آن را مطالبه کرده‌اند که رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله «در زمان حیاتش آن را برای فاطمه علیها السـلام قرار داده بود» و بـدین گونه جای هیـچ شك و تردیدی در این موضوع نمی‌ماند، نه در کبرای قضیّه و نه در صغرای آن.

افزون بر این در روایات آمده است:

بخشش فدك از سوی رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله به حضرت صدیقه کبری علیها السلام به فرمان خدای متعال بوده است...

شهرستانی در کتاب ملل و نحل به این مطلب اشاره نموده است آن جا که می نویسد:

سلسله پژوهش های اعتقادی، فدك‌درفرازونشیب، ص: ۳۶

اختلاف شـشم درباره فدك و ارث بردن از پیامبر صـلی اللَّه علیه وآله و ادّعای ارث بردن فاطمه علیها السـلام و تملیك شدن آن در ادّعای دیگر اوست «۱».

بنا بر این حضـرت زهرا علیها السـلام مدّعی بود که پیامبر صـلی اللَّه علیه وآله فدك را به او بخشیده است. این مطلب در منابع دیگر نیز مانند تفسیر رازی، الصواعق المحرقه، الریاض النضره، وفاء الوفا بأخبار دار المصطفی و ... آمده است.

البتّه ادّعـای آن بـانوی گرامی با دلایلی که حتّی از طریق اهل تسـنن نیز می‌توان بر آن ارائه کرد به یقین صـحیح است. زیرا هنگامی که از سوی خدای متعال این آیه شریفه نازل شد که:

«وَآتِ ذَا الْقُرْبى حَقَّهُ» «۲».

حق ذوی القربی را بپرداز.

پیامبر خدا صلی اللَّه علیه وآله فدک را به فاطمه علیها السلام عطا نمود...

این موضوع را پیشوایان و حافظان نامدار حدیث اهل تسنن روایت نموده‌اند که از جمله آنان می‌توان افرادی را نام برد:

---

(۱) الملل والنحل: ۱/ ۱۳.

(۲) سوره اسراء: آیه ۲۶.

سلسله پژوهش های اعتقادی، فدک‌درفرازونشیب، ص: ۳۷

ابوبکر بزار (متوفای ۲۹۱)

ابویعلی موصلی (متوفای ۳۰۷)

ابن ابی حاتِم رازی (متوفای ۳۲۷)

ابن مردویه اصفهانی (متوفای ۴۱۰)

حاکم نیشابوری (متوفای ۴۰۵)

ابوالقاسم طبرانی (متوفای ۳۶۰)

ابن نجّار بغدادی (متوفای ۶۴۳)

نورالدین هیثمی (متوفای ۸۰۷)

شمس الدین ذهبی (متوفای ۷۴۸)

جلال الدین سیوطی (متوفای ۹۱۱)

علی متقی هندی (متوفای ۹۷۵) و جمعی دیگر «۱».

بنا بر آن چه بیان شد، تا این جا سه موضوع ثابت شد:

۱- رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله فدک را به فاطمه علیها السلام بخشیده است.

---

(۱) الدر المنثور: ۵/ ۲۷۳، مجمع الزوائد: ۷/ ۴۹، میزان الاعتدال: ۲/ ۲۸۸، کنز العمّال: ۳/ ۷۶۷.

سلسله پژوهش های اعتقادی، فدک‌درفرازونشیب، ص: ۳۸

۲- این بخشش به فرمان خدای متعال بوده است.

۳- ابوبکر فدک را به زور و اکراه از فاطمه علیها السلام گرفته است.

آری، از این روست که افرادی مانند نویسنده کتاب الصواعق المحرقه این ماجرا را قطعی دانسته و نوشته است:

إنّ أبا بكر انتزع من فاطمة فدكاً.

به راستی ابوبکر فدک را به زور از فاطمه علیها السلام گرفت «۱».

همچنین تفتازانی هنگامی که موضوع بازگرداندن فدک را به فرزندان فاطمه علیها السلام توسّط عمر بن عبدالعزیز نقل می‌کند- که در ادامه روایتش را نقل خواهیم کرد- می‌نویسد:

ثمّ ردّها عمر بن عبدالعزيز أيّام خلافته إلى ما كانت عليه.

آن گاه عمر بن عبدالعزیز در روزگار حکومتش فدک را به آنان که تعلّق داشت بازگرداند «۲».

تا این جا روشن شد که:

حضرت زهرا علیها السلام مالک و صاحب ید بر فدک بوده و در این موضوع هیچ معترضی نداشته است، بلکه تنها ابوبکر شاکی این ماجرا

---

(۱) الصواعق المحرقه: ۳۱.

(۲) شرح المقاصد: ۵/ ۲۷۹.

سلسله پژوهش های اعتقادی، فدک‌درفرازونشیب، ص: ۳۹

بوده و او نیز این ملک شخصی را از دست مالک آن به ستم ستانده، و باید بر این کردار خود دلیل اقامه کند.

## مطالبه فدک و ارائه دلیل ... ص: ۳۹

نویسنده نامه در فرازی دیگر می‌نویسد:

ما به جهتی دیگر نمی‌توانیم این مطلب را از او (یعنی حضرت زهرا علیها السلام) بپذیریم، و آن جهت لزوم عدالت بین فرزندان است.

در پاسخ به این بخش از نامه کافی است بگوییم که این سخن اعتراض به رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله است در آن چه فرموده و انجام داده؛ چرا که روایات و اخبار بسیاری دلالت دارند بر این که آن حضرت صلی اللَّه علیه وآله این کار را به پیروی از کلام خدای متعال که می‌فرماید: «وَآتِ ذَا الْقُرْبی حَقَّهُ» «۱»

انجام داده است، چنان که دانستید.

افزون بر این، باید گفت که این سخن، مشکل تصرّف فدک توسّط ابوبکر را حل نمی‌کند، زیرا به هر حال تصرّف در ملک غیر است و همین موضوع بحث کنونی ماست: یعنی مطالبه فدک و ارائه دلیل.

هنگامی که فدک به وسیله ابوبکر تصرّف شد، حضرت زهرا علیها السلام

---

(۱) سوره اسراء: آیه ۲۶.

سلسله پژوهش های اعتقادی، فدک‌درفرازونشیب، ص: ۴۰

بر این رفتار اعتراض کرد و مِلک خویش را طلب نمود. ابوبکر در پاسخ، از ایشان شاهد و دلیل خواست تا ثابت شود که فدک مِلک شخصی و عطای پدر بزرگوار ایشان است (!!).

بدیهی است که در احکام اسلام- در فقه تمام فرق و مذاهب آن- بیان شده است که از کسی که مِلکی در اختیار اوست دلیل و شاهد طلب نمی‌شود، بلکه ارائه دلیل بر آن کسی لازم است که خلاف آن ملکیّت را ادّعا می‌کند.

این موضوع چنان روشن است که حتّی کسانی که اندکی از تعالیم شریعت اسلام را آموخته‌اند نیز آن را می‌دانند. از این رو اگر ابوبکر این حکم را می‌دانسته و خلاف آن عمل کرده است «ظالم» و اگر نمی‌دانسته «جاهل» است...

البتّه پیش از این بیان شد که به اتّفاق همه دانشمندان کسی که ظالم و یا جاهل باشد هرگز شایستگی امامت را ندارد. پس با کمال بی‌طرفی ملاحظه می‌کنید که چگونه مسئله فدک به امامت مسلمین ارتباط دارد!

با این حال، آن بانو به عنوان شاهد امیر مؤمنان علی، امام حسن و امام حسین علیهم السلام و امّ ایمن را نزد ابوبکر آورد تا آنان گواهی دهند که رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله فدک را به آن گرامی بخشیده است...

البتّه این قضیّه در روایت ابو سعید خُدری و ابن عبّاس- چنان که

سلسله پژوهش های اعتقادی، فدک‌درفرازونشیب، ص: ۴۱

در مصادر عامه آمده- نیز نقل شده است «۱».

آری فقط اینان بودند که به چشم خود دیدند که رسول خدا صلی اللّه علیه وآله فدک را به حضرت زهرا علیها السلام بخشیده است، زیرا آن حضرت این بخشش را در منزل آن بانو و در حضور این گرامیان انجام داده بود، نه در مسجد و در میان مردم.

## جایگاه شاهدان مسئله فدک ... ص: ۴۱

### همگامی و همراهی علی علیه السلام با حق ... ص: ۴۱

از جمله احادیث قطعی که درباره امیر مؤمنان علی علیه السلام نقل شده این حدیث است که رسول خدا صلی اللّه علیه وآله فرموده است:

علی مع الحق والحق مع علی...

علی با حق است و حق با علی است.

این حدیث از روایات قطعی است که بیش از بیست تن از صحابه آن را روایت کرده‌اند، از جمله:

امیر مؤمنان علی علیه السلام، ابوبکر، ابوذر، عمّار، عبداللَّه بن عبّاس، ابو سعید خُدری، سلمان، ابو ایّوب انصاری، جابر بن عبداللَّه، سعد بن ابی وَقّاص، عایشه، امّ سَلَمه و...

---

(۱) الدر المنثور: ۵/ ۲۷۳ و ۲۷۴.

سلسله پژوهش های اعتقادی، فدک‌درفرازونشیب، ص: ۴۲

این حدیث را بیش از یکصد نفر از حافظان، عالمان و محدّثان اهل تسنن آورده‌اند که برخی از نامداران و موثّقین آن‌ها در نظر اهل تسنّن عبارتند از:

۱- تِرمذی با سند خود از امیر مؤمنان علی علیه السلام این گونه نقل می‌کند که علی علیه السلام می‌فرماید: رسول خدا صلی اللّه علیه وآله در سخنی فرمود:

رحم اللَّه علیّاً، اللهمّ أدر الحق معه حیث دار.

رحمت خداوند بر علی باد، خداوندا! حق را بر گرد علی قرار ده هر جا که هست «۱».

۲- حاکم نیشابوری این حدیث را با سند خود روایت نموده است. وی پس از نقل آن می‌گوید:

این حدیث با شرط مسلم صحیح است ولی مسلم و بُخاری آن را نقل نکرده‌اند «۲».

همچنین با سند خود نقل می‌کند که عمره دختر عبدالرحمان می‌گوید:

---

(۱) صحیح تِرمذی: ۵/ ۵۹۲ حدیث ۳۷۱۴.

(۲) المستدرک علی الصحیحین: ۳/ ۱۳۴ و ۱۳۵ حدیث ۴۶۲۹.

سلسله پژوهش های اعتقادی، فدک‌درفرازونشیب، ص: ۴۳

هنگامی که علی علیه السلام قصد عزیمت به بصره را داشت به منزل امّ سَلَمه، همسر پیامبر صلی اللّه علیه وآله آمد تا با او وداع کند.

امّ سَلَمه به او گفت: در سایه حفظ و حمایت خداوند به سفر برو.

سوگند به خدا! که یقیناً تو بر حق هستی و حق با توست؛ و اگر [فرموده رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله] نبود و دوست نمی‌دارم فرمان خدا و رسولش را سرپیچی کنم- زیرا که رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله ما را امر فرموده در خانه‌هایمان بمانیم- به طور حتم همراه تو می‌آمدم، امّا به خدا سوگند! کسی را که برتر و عزیزتر از جان من است، پسرم عمر را همراه تو خواهم فرستاد.

حاکم پس از نقل این حدیث- که سومین حدیث در این مورد است- می‌نویسد:

همه این احادیث با شرط مسلم و بُخاری صحیح هستند، گرچه هیچ یک این احادیث را نقل نکرده‌اند «۱».

البتّه ذهبی نیز در این مورد با حاکم هم‌نظر است.

۳- ابویعلی این حدیث را از ابوسعید خُدری این گونه نقل کرده است:

---

(۱) المستدرک علی الصحیحین: ۳/ ۱۲۹ حدیث ۴۶۱۱.

سلسله پژوهش های اعتقادی، فدک‌درفرازونشیب، ص: ۴۴

همراه عدّه‌ای از مهاجران و انصار در خانه رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله و در نزد ایشان بودیم که فرمود:

ألا اخبرکم بخیارکم؟

آیا به شما خبر بدهم که بهترین شما چه کسانی هستید؟

پاسخ دادند: آری.

فرمود:

الموفون، المطیّبون، إنّ اللَّه یحبّ الحفی التقی.

وفا کنندگان به عهد و پاکیزگان. همانا خداوند تقوا پیشه‌گانِ نکته‌سنج را دوست می‌دارد.

ابو سعید می‌گوید: در این هنگام علی بن ابی طالب علیه السلام از آن جا عبور کرد و پیامبر صلی اللَّه علیه وآله فرمود:

الحق مع ذا، الحق مع ذا.

حق با این شخص است، حق با این شخص است «۱».

۴- بزّار نیز این حدیث را نقل کرده است. وی می گوید که سعد بن ابی وَقّاص در ضمن صحبت با معاویه به وی گفت: از رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله شنیدم که می‌فرمود:

---

(۱) مجمع الزوائد: ۷/ ۲۳۴.

سلسله پژوهش های اعتقادی، فدک‌درفرازونشیب، ص: ۴۵

علی مع الحق.

علی با حق است.

یا حضرتش فرمود:

الحق مع علی حیث کان.

حق با علی است هر گونه که باشد.

معاویه پرسید: چه کسی این سخن را از پیامبر شنیده است؟

سعد پاسخ داد: پیامبر صلی اللَّه علیه وآله این سخن را در خانه امّ سَلَمه فرموده است.

پس معاویه شخصی را نزد امّ سَلَمه فرستاد و این موضوع را از وی پرسید.

او در پاسخ گفته بود: آری، این سخن را پیامبر خدا صلی اللَّه علیه وآله در خانه من فرمود «... ۱».

۵- طبرانی نیز نقل کرده که امّ سَلَمه همواره می گفت:

علی بر حق است، هر که از او پیروی کرد از حق پیروی کرده و هر که او را رها نموده حق را ترک کرده است، این پیمانی است که پیش از این گرفته شده است «۲».

---

(۱) مجمع الزوائد: ۷/ ۲۳۵.

(۲) مجمع الزوائد: ۹/ ۱۳۴ بخش «الحق مع علی علیه السلام».

سلسله پژوهش های اعتقادی، فدک‌درفرازونشیب، ص: ۴۶

۶- خطیب بغدادی نیز با سند خود این حدیث را این گونه نقل کرده است: ابو ثابت مولا ابی‌ذر می گوید:

روزی به نزد امّ سَلَمه رفتم و او را دیدم که علی علیه السلام را یاد می‌کند و می گرید و می گوید: از رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله شنیدم که می‌فرمود:

علی مع الحق والحق مع علی ولن یفترقا حتّی یردا علیَّ الحوض یوم القیامهٔ.

علی با حق است و حق با علی است و این دو از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا آن که روز رستاخیز کنار حوض بر من وارد شوند «۱».

۷- ابن عساکر نیز با سند خویش مانند همین ماجرا را از ابو ثابت نقل کرده است «۲».

۸- زمخشری نیز همین حدیث را همراه با عبارات مهمی افزون بر نقل خطیب بغدادی روایت نموده است. وی چنین می‌نگارد:

ابو ثابت از امّ سَلَمه اجازه ورود خواست. امّ سَلَمه اجازه داد و

---

(۱) تاریخ بغداد: ۱۴/ ۳۲۰ شماره ۷۶۴۳.

(۲) تاریخ دمشق: ۴۲/ ۴۴۹.

سلسله پژوهش های اعتقادی، فدک‌درفرازونشیب، ص: ۴۷

گفت: خوش آمدی ابو ثابت!

سپس ادامه می‌دهد: ای ابو ثابت! هنگامی که دل‌ها به سوی خواستگاه‌های خود رو کرد دل تو به کدام سو متمایل شد؟

ابو ثابت پاسخ داد: در پی علی بود.

امّ سَلَمه گفت: توفیق یافته‌ای. سوگند به آن که جانم در دست قدرت اوست! از رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله شنیدم که می‌فرمود:

علی مع الحق والقرآن، والحق والقرآن مع علی، ولن یفترقا حتّی یردا علیَّ الحوض.

علی با حق و با قرآن است، و حق و قرآن با علی هستند و این دو از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا کنار حوض بر من وارد شوند «۱».

با توجّه به حدیث اخیر می‌توان گفت که این دو حدیث یکی است:

«علی مع الحق والحق مع علی».

و «علی مع القرآن والقرآن مع علی».

همچنین می‌توان گفت که هر یک از این دو حدیث عبارت دیگری از آن یکی است. البتّه حدیث دوم را بسیاری از پیشوایان

---

(۱) ربیع الابرار: ۱/ ۸۲۸ و ۸۲۹.

سلسله پژوهش های اعتقادی، فدک‌درفرازونشیب، ص: ۴۸

اهل تسنّن نقل نموده‌اند که از جمله ایشان حاکم نیشابوری و ذهبی هستند که هر دو آن را صحیح دانسته‌اند «۱».

### حسن و حسین علیهما السلام دو آقا و سرور جوانان اهل بهشت ... ص: ۴۸

درباره امام حسن و امام حسین علیهما السلام همین بس که از رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله روایت شده است:

الحسن والحسین سیّدا شباب أهل الجنّة.

حسن و حسین دو آقا و سرور جوانان اهل بهشت هستند «۲».

### امّ ایمن از بهشتیان است ... ص: ۴۸

در مورد امّ ایمن همین نکته کافی است که رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله بهشتی بودن او را گواهی داده است، چنان که ابن سعد با اسناد خود از

---

(۱) المستدرک علی الصحیحین: ۳/ ۱۲۴ ح ۴۶۲۸.

(۲) سنن تِرمذی: ۵ / ۶۱۴ حدیث ۳۷۶۸، الخصائص، نَسایی: ۹۹ حدیث ۱۲۴، مسند احمد: ۳ / ۳، مستدرک حاکم: ۳ / ۱۸۲ حدیث‌های ۴۷۷۸، ۴۷۷۹ و ۴۷۸۰، المعجم الکبیر طبرانی: ۳/ ۳۵ حدیث ۲۶۰۵، المعجم الاوسط طبرانی: ۱/ ۱۷۳ حدیث ۳۶۸، مسند ابو یعلی: ۲/ ۳۵۹ حدیث ۱۱۶۹، المصنّف: ۷/ ۵۱۲ حدیث ۲، سنن ابن ماجه: ۱/ ۴۴ حدیث ۱۱۸، حلیة الاولیاء: ۴/ ۱۳۹ حدیث ۲۰۶، الاحسان: ۹/ ۵۵ حدیث ۱۱۸، مشکل الآثار طَحاوی: ۲/ ۲۶۹ حدیث ۲۱۰۳، شرح السنه بغوی: ۸/ ۱۰۴ حدیث ۳۹۳۵ و...

سلسله پژوهش های اعتقادی، فدک‌درفرازونشیب، ص: ۴۹

سُفیان بن عقبه این گونه نقل می‌کند:

امّ ایمن نسبت به پیامبر صلی اللَّه علیه وآله خوش رفتار و مهربان بود و به کارهای ایشان رسیدگی می‌کرد. روزی رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله درباره او فرمود:

من سرّه أن یتزوّج امرأة من أهل الجنّة فلیتزوّج امّ أیمن.

هر که خوش داد که زنی از بهشتیان را به همسری برگزیند با امّ ایمن ازدواج کند.

پس زید بن حارثه با او ازدواج کرد و او اسامه را به دنیا آورد «۱».

این روایت را ابن حجر نیز به هنگام معرفی امّ ایمن، از همین راوی نقل کرده است «۲».

البته باید تمام این‌ها را به فراموشی بسپاریم ... چنان که نویسنده نامه خواسته است...

گفتنی است که تعداد زیادی از نامداران اهل سنّت، به هنگام مطالبه حضرت زهرا علیها السلام سپس شهادت دادن امام علیه السلام و دیگران، حضور امّ ایمن را نزد ابوبکر گزارش کرده‌اند، از جمله: فخر

---

(۱) الطبقات الکبری: ۱۰/ ۲۱۳ حدیث ۱۱۸۹۹.

(۲) الإصابه: ۸/ ۱۷۲ شماره ۱۱۸۹۹.

سلسله پژوهش های اعتقادی، فدک‌درفرازونشیب، ص: ۵۰

رازی «۱»، ابن حجر مکّی «۲»، حلبی شافعی «۳»، یاقوت حموی «۴»، سمهودی مدنی «۵»، قاضی ایجی وجرجانی «۶» و برخی دیگر.

آنان به اتفاق گفته‌اند: ابوبکر گواهی و شهادت اهل بیت و امّ ایمن را نپذیرفت و آن را رد کرد.

## چرا ابوبکر شهادت شاهدان را نمی‌پذیرد ...؟ ص: ۵۰

اکنون بـار دیگر مـاجرا را بـا دقّت مورد توجّه قرار می‌دهیم. البتّه «بایـد بی‌طرف باشـیم». می‌پرسـیم: چرا ابوبکر شـهادت آن‌ها را رد کرد؟

پاسخ این پرسش را در سخنان علما جست و جو می‌نماییم.

سعدالدین تفتازانی به هنگام بیان ایرادهای وارده بر امامت ابوبکر می گوید:

یکی دیگر از ایرادهای وارده این است که ابوبکر مانع تصرّف فاطمه علیها السلام در فدک شد. فدک روستایی در نزدیک خیبر بود که

---

(۱) التفسیر الکبیر: ۲۹/ ۲۸۴- ۲۸۶.

(۲) الصواعق المحرقه: ۲۵.

(۳) السیرة الحلبیه: ۳/ ۴۸۶- ۴۸۹.

(۴) معجم البلدان ۴/ ۲۷۰- ۲۷۳ شماره ۹۰۵۳.

(۵) وفاء الوفاء بأخبار دار المصطفی: ۳/ ۹۹۵ شماره ۱۰۰۱.

(۶) شرح المواقف: ۸/ ۳۵۶.

سلسله پژوهش های اعتقادی، فدک‌درفرازونشیب، ص: ۵۱

علی رغم این که فاطمه علیها السـلام ادّعا می کرد که پیامبر صـلی اللَّه علیه وآله آن را به او بخشـیده و واگذار نموده است علی علیه السـلام و امّ ایمن نیز بر این موضوع گواهی دادنـد؛ ابوبکر سـخن آنـان را نپـذیرفت، امّـا ادّعـای همسـران پیامبر صـلی اللَّه علیه وآله درباره مالکیت خانه را بدون شاهد قبول کرد.

بدیهی است که این گونه ستم و روی گردانی از حق، شایسته امام و رهبر نیست. از همین رو عمر بن عبدالعزیز در دوران خلافتش فدک را از مروانیان ستانده و به فرزندان فاطمه علیها السلام باز گرداند.

آن گاه تفتازانی این اشکال را چنین پاسخ می‌دهد:

پاسـخ این است که بر فرض که صـحّت و درستی ماجرا را بپـذیریم، باز هم بر حاکم لازم نیست که شـهادت یک مرد و یک زن را بپذیرد، گرچه فرض کنیم که ادّعاکننده و شاهد، عصمت داشته باشند «۱».

شریف جرجانی نیز در این مورد می گوید:

شاید ابوبکر معتقد بود که برای حکم در این موضوع، شاهد و سوگند لازم نیست «۲».

---

(۱) شرح المقاصد: ۵/ ۲۷۸ و ۲۷۹.

(۲) شرح المواقف: ۸/ ۳۵۶.

سلسله پژوهش های اعتقادی، فدک‌درفرازونشیب، ص: ۵۲

ما در پاسخ این دو نفر و کسانی که این گونه می‌اندیشند می گوییم:

مـا از عصـمت ثابت شـده و یقینی امیر مؤمنان علی علیه السـلام و حضـرت زهرا علیها السـلام نیز صـرف نظر می‌کنیم، زیرا برخی از

کسانی که به امامت ابوبکر معتقدند، در این موضوع تردید دارند، با این حال می گوییم:
ابوبکر می‌توانست تنها با شـهادت امیر مؤمنان علی علیه السـلام در این قضـیّه حکم کند، همچنان که پیامبر خدا صـلی اللّه علیه وآله فقط با گواهی خزیمهٔ بن ثابت حکم فرمود و او به «ذو الشهادتین» ملقّب شد «۱».
در مورد دیگر آن گرامی فقط با گواهی عبداللّه بن عمر قضاوت نمود «۲».
آیا مقام امیر مؤمنان علی علیه السلام از خُزَیمه و عبداللّه بن عمر هم کمتر بود؟!
اگر ابوبکر در این مسئله از رسول خدا صلی اللّه علیه وآله پیروی

---

(۱) سنن ابی داوود: ۳/ ۳۰۶ حدیث ۳۶۰۷.
(۲) جامع الاصول: ۱۰/ ۱۸۷ حدیث ۷۶۸۶. در این منبع آمـده است: بُخاری روایت می کند که مروان بن حکم همان فردی است که در داوری فقط شهادت عبداللّه بن عمر را پذیرفت، نه پیامبر صلی اللّه علیه وآله.
سلسله پژوهش های اعتقادی، فدکدرفرازونشیب، ص: ۵۳
می کرد چه زیان می‌دید؟
دیگر این که بر طبق احکـام قضـاوت، ابوبکر می‌توانست علاوه بر شـهادت امیر مؤمنـان علی علیه السـلام از فـاطمه علیها السـلام نیز سوگنـد بخواهـد، همچنـان که در زمـان رسول خـدا صـلی اللّه علیه وآله در مـاجرایی که فقط یک شاهـد داشت، جبرئیل به نزد آن گرامی فرود آمد «۱» و حکم آورد که به همان یک شاهـد و با سوگند دادن مدّعی قضاوت نماید و ایشان نیز همان‌گونه حکم کرد «۲». پس چرا ابوبکر این گونه عمل نکرد؟

### قرآن از پذیرش شهادت و گواهی امیر مؤمنان علی علیه السلامسخن می‌گوید ... ص: ۵۳

آری، آنان شـهادت و گواهی امیر مؤمنان علی علیه السـلام را نپذیرفتند، در حالی که خداوند سبحان شهادت و گواهی آن حضرت را به تنهایی پذیرفت.
جلال الدین سیوطی در تفسیر آیه شریفه‌ای که خدا می‌فرماید:

---

(۱) کنز العمّال: ۵/ ۵۸۵ حدیث ۱۴۰۴۰.
(۲) جامع الاصول: ۱۰/ ۱۸۴ و ۱۸۵ حدیث‌های ۷۶۸۱– ۷۶۸۵. این حدیث را مالک، مسلم، ابو داوود و تِرمذی نقل کرده‌اند.
سلسله پژوهش های اعتقادی، فدکدرفرازونشیب، ص: ۵۴
«أَفَمَنْ کانَ عَلی بَیِّنَهٍ مِنْ رَبِّهِ وَیَتْلُوهُ شاهِدٌ مِنْهُ» «۱».
آیا کسی که بیّنه‌ای از پروردگارش دارد و شاهدی در پی دارد.
این گونه نقل می کند:
ابن ابی حاتِم، ابن مردویه و ابو نعیم نقل کرده‌اند که علی ابن ابی طالب علیهما السلام فرمود:
ما من رجل من قریش الّا نزل فیه طائفهٔ من القرآن.
هیچ مردی از قریش نیست مگر آن که چیزی از قرآن درباره‌اش نازل شده است.
شخصی پرسید: درباره خودت چه نازل شده است؟ فرمود:
أما تقرأ سورهٔ هود؟

آیا سوره هود را نخوانده‌ای [که می‌فرماید]:

«أَفَمَنْ کانَ عَلی بَیِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَیَتْلُوهُ شاهِدٌ مِنْهُ».

آیا کسی که بیّنه‌ای از پروردگارش دارد و شاهدی در پی دارد؟

به راستی که رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله بر بیّنه پروردگارش بود و من شاهد او هستم.

---

(۱) سوره هود: آیه ۱۷.

سلسله پژوهش های اعتقادی، فدک‌درفرازونشیب، ص: ۵۵

ابن مردویه این روایت را به صورت دیگری نیز نقل کرده است:

علی علیه السلام فرمود:

رسول اللَّه صلی اللَّه علیه وآله «عَلی بَیِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ» وأنا «شاهِدٌ مِنْهُ».

رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله «بیّنه‌ای از پروردگارش دارد» و من «شاهد آن هستم».

رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله فرمود:

«أَفَمَنْ کانَ عَلی بَیِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ» من هستم و «وَیَتْلُوهُ شاهِدٌ مِنْهُ» علی است «۱».

آری، ابوبکر این گونه فاطمه زهرا و امیر مؤمنان علی علیهما السلام و دیگر شاهدان را تکذیب نمود...

## چرا تکذیب علی علیه السلام و زهرا علیها السلام، و تصدیق جابر ...؟ ص: ۵۵

به نگارنده نامه می‌گوییم که اکنون پرسش دیگری مطرح می‌شود:

چگونه ابوبکر، علی و زهرا علیهما السلام را تکذیب می‌کند امّا جابر بن عبداللَّه انصاری را تصدیق می‌نماید!؟

بُخاری در صحیح خود از جابر بن عبداللَّه انصاری این گونه

---

(۱) الدر المنثور: ۴/ ۴۰۹- ۴۱۲.

سلسله پژوهش های اعتقادی، فدک‌درفرازونشیب، ص: ۵۶

آورده است:

إنّ النبی صلّی اللَّه علیه وآله قال:

إذا أتی مال البحرین حثوت لک ثمّ حثوت لک- ثلاثاً-.

ماجرا از این قرار است که به هنگام رسیدن اموال بحرین نزد ابوبکر، جابر نیز حضور داشت. جابر رو به ابوبکر کرد و گفت که پیامبر صلی اللَّه علیه وآله به من فرمود: هنگامی که اموال بحرین را آوردند، سه مشت از آن مال توست.

ابوبکر به او گفت: جلو بیا و هر مقدار به تو وعده داده‌اند بردار.

جابر بدون شاهد و فقط با ادّعا از بیت المال مسلمانان برداشت کرد «۱».

پس چگونه است که ادّعای جابر بن عبداللَّه به تنهایی پذیرفته می‌شود، امّا ادّعای فاطمه علیها السلام دختر رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله که به گواهی آیه تطهیر و دیگر شواهد کتاب و سنّت، معصوم است و فدک نیز در دست اوست و شاهدانی مانند امیر مؤمنان، حسن و حسین علیهم السلام نیز دارد، پذیرفته نمی‌شود؟!

اگر از تمام این موارد نیز صرف نظر کنیم این اشکال مطرح

(۱) صحیح بُخاری: ۳/ ۵۷ و ۵۸ کتاب الاجاره باب من تکفّل عن میّت دیناً...

سلسله پژوهش های اعتقادی، فدک‌درفرازونشیب، ص: ۵۷

خواهد شد که جابر یک نفر از صحابه رسول خدا صلی اللّه علیه وآله بوده و فاطمه علیها السلام نیز فرد دیگری از صحابه بوده است؛ در این صورت آیا برای برخورد دوگانه ابوبکر، پاسخی عاقلانه و قابل قبول در پیشگاه خدا و رسولش یافت می‌شود؟

## بزرگان حدیث به یاری ابوبکر برمی‌خیزند ... ص: ۵۷

حال، ببینیم که بزرگان محقّقین اهل حدیث در دفاع از ابوبکر چه گفته‌اند:

کرمانی از طَحاوی این گونه نقل کرده است:

امّا این که ابوبکر ادّعای جابر را تصدیق نمود از آن جهت بوده که پیامبر صلی اللّه علیه وآله فرموده بود:

من کذب علیّ متعمّداً فلیتبوّأ مقعده من النار.

هر کس به عمد سخن دروغی به من نسبت دهد، جایگاهش آتش خواهد بود.

روشن است که این وعده عذابی است که گمان نمی‌رود شخصی مانند جابر سوی آن برود «۱».

(۱) شرح کرمانی بر صحیح بُخاری: ۱۰/ ۱۲۵.

سلسله پژوهش های اعتقادی، فدک‌درفرازونشیب، ص: ۵۸

ابن حجر عسقلانی نیز در این مورد می‌نویسد:

وجه این مسئله، در جواز پذیرش خبر واحد از یک صحابی عادل است، گرچه این خبر به نفع او بوده باشد، زیرا ابوبکر از جابر شاهدی بر ادّعایش نخواست «۱».

عینی نیز پس از نقل سخن ابن حجر می‌نویسد:

ابوبکر از جابر شاهد نخواست، زیرا که او بر طبق کتاب و سنّت عادل است. خدا در قرآن فرموده است:

«کُنْتُمْ خَیْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ» «۲».

شما بهترین امّتی بودید که به نفع انسان‌ها آفریده شده‌اید.

و در آیه دیگر می‌فرماید:

«وَکَذلِکَ جَعَلْناکُمْ أُمَّةً وَسَطًا» «۳».

و همین گونه شما را امّت میانه‌ای قرار دادیم.

پس اگر شخصی مانند جابر از بهترین امّت نباشد. پس چه کسی هست؟

(۱) فتح الباری: ۴/ ۵۵۹ حدیث ۲۲۹۶.

(۲) سوره آل عمران: آیه ۱۱۰.

(۳) سوره بقره: آیه ۱۴۳.

سلسله پژوهش های اعتقادی، فدک‌درفرازونشیب، ص: ۵۹

در سنّت، به سبب کلام پیامبر صلی اللّه علیه وآله که فرموده:

هر که از روی عمد به من دروغ نسبت دهد جایگاه او در آتش است.

و چنین کاری از یک مسلمان عادی نیز گمان نمی‌رود تا چه رسد به یک صحابی. امّا اگر امروزه چنین مسئله‌ای پیش آید جز با دلیل و شاهد پذیرفتنی نیست «۱».

پس «بی‌طرف و منصف باشیم» و بگوییم: اگر این دو آیه نشانگر عدالت جابر باشد، به این دلیل که او از صحابه است، پس به یقین نسبت به فاطمه زهرا علیها السلام نیز چنین خواهد بود.

و هر گاه این سخن صحیح باشد که «اگر شخصیّتی همانند جابر از بهترین امّت نباشد پس چه کسی هست؟» به یقین این سخن در حق فاطمه زهرا علیها السلام نیز صحیح خواهد بود.

و هر گاه که در آن حدیث «وعده عذابی است که گمان نمی‌رود شخصی مانند جابر سوی آن برود» به یقین از شخصیّتی مانند فاطمه زهرا علیها السلام نیز گمان نمی‌رود که سوی آن گام نهد.

و هر گاه که «چنین کاری حتّی از یک مسلمان عادی نیز احتمال

---

(۱) عمدة القاری: ۶/ ۱۲۰ حدیث ۵.

سلسله پژوهش های اعتقادی، فدک‌درفرازونشیب، ص: ۶۰

نمی‌رود تا چه رسد به یک صحابی» پس فاطمه زهرا علیها السلام و جابر هر دو از آن منزه و دور هستند.

سرانجام، چگونه است که نسبت دادن سخنی دروغ به پیامبر از جابر- بلکه از یک مسلمان عادی نیز- گمان نمی‌رود، امّا درباره فاطمه زهرا علیها السلام چنین نیست؟

پس «باید بی‌طرف باشیم» و اقرار کنیم که حق با آن بانوی مطهّر علیها السلام بوده و بی‌گمان بر او ستم شده است. از این رو بایسته است که بدانیم در ورای ماجرای فدک، مسائل دیگری مطرح بوده که از خود فدک و قضایای آن با اهمیّت‌تر و بزرگ‌تر بوده است (!!).

### مطالبه فدک به عنوان ارث ... ص: ۶۰

آری، سخن صدّیقه طاهره علیها السلام پذیرفته نمی‌شود و شاهدان او نیز رد می‌شوند ... و این برخورد بدان معناست که فدک از جمله آن چیزهایی است که رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله بر جا گذاشته است.

پس اگر آن دلایل پذیرفته نشد، اکنون این حق فاطمه علیها السلام است که آن را به عنوان ارث پدری مطالبه کند، زیرا با نپذیرفتن سخن گذشته آن بانو آن سرزمین تا پایان عمر در تملّک پیامبر صلی اللَّه علیه وآله و پس از فوت جزء ماتَرَک ایشان بوده است، و بی‌تردید آن چه از شخص

سلسله پژوهش های اعتقادی، فدک‌درفرازونشیب، ص: ۶۱

فوت شده بر جا می‌ماند- از مملوکات و حقوق- از آنِ وارث او خواهد بود، و زهرا علیها السلام یگانه فرزند رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله بوده است.

پس چرا باید از ارث پدرش محروم گردد؟

ابوبکر که بر ممانعت از این کار پافشاری داشت، برایش ممکن نبود که هیچ یک از این امور را انکار کند:

- نه می‌توانست بگوید که فدک از آن آبادی‌هایی نیست که بدون نبرد مِلک پیامبر صلی اللَّه علیه وآله شده است.

- نه می‌توانست منکر شود که زهرا علیها السلام تنها فرزند پیامبر است.

– و نه می‌توانست حق ارث آن بانو را از رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله انکار کند...

با این حال، بر منع فدک از آن بانو مصمّم بود. پس برای این کار چه باید می کرد؟

حضرت زهرا علیها السلام به نزد ابوبکر آمد، در حالی که زبان حالش چنین بود:

تو اقرار داری که فدک مِلک پدرم بوده؟ اقرار داری که من تنها وارث او هستم؟ پس چرا بر آن دست گذاشتی با آن که می‌دانی آن جا اکنون به عنوان ارث، مِلک من است؟

سلسله پژوهش های اعتقادی، فدک‌درفرازونشیب، ص: ۶۲

حضرت زهرا علیها السلام رو به ابوبکر کرد و فرمود:

یابن أبی قحافهٔ! أترث أباک ولا أرث أبی؟

ای پسر ابو قحافه! آیا تو از پدر خویش ارث می‌بری، امّا من از پدر خود ارث نمی‌برم؟

این سخن در روایات شیعه و اهل تسنن در ضمن فرمایشات طولانی حضرت زهرا علیها السلام خطاب به انصار و گفت و گو با ابوبکر آمده است. استواری متن، این سخن را از پی گیری سند بی‌نیاز می کند؛ ولیکن طبیعی است که پیروان ابوبکر امثال این روایات را نقل نکنند؛ در عین حال ما آن را نزد عدّه‌ای از دانشمندان یافته‌ایم.

آن خطبه را احمد بن ابی طاهر بغدادی مشهور به ابن طیفور (متوفای ۲۸۰ ه) «۱» در کتاب بلاغات النساء آورده است «۲».

همچنین ابوبکر احمد بن عبدالعزیز جوهری (متوفای ۳۲۳ ه) در کتاب السقیفه و فدک آن را نقل کرده، آن‌گونه که ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه آورده و درباره وی گفته است:

ابوبکر جوهری دانشمند و محدّثی ادیب، موثق و پارسا است که

---

(۱) شرح حال او را خطیب بغدادی در تاریخ بغداد: ۴/ ۲۱۱ و ۲۱۲ شماره ۱۹۰۰ آورده و از او تمجید کرده است، شرح حال نویسان دیگر نیز از ابن طیفور تمجید نموده‌اند.

(۲) ر. ک بلاغات النساء: ۵۸.

سلسله پژوهش های اعتقادی، فدک‌درفرازونشیب، ص: ۶۳

محدّثین او را ستوده و آثارش را روایت کرده‌اند «۱».

ابو عبیداللَّه محمّد بن عمران مرزبانی (متوفای ۳۸۴ ه) نیز آن خطبه را با اسناد خویش از عروه و او از عایشه نقل کرده است، چنان که در الشافی فی الامامه و شرح نهج البلاغه آمده است «۲».

احمد بن حنبل نیز حدیث یاد شده را با این عبارت نقل نموده است:

آن بانو خطاب به ابوبکر گفت:

أنت ورثت رسول اللَّه صلی اللَّه علیه وآله أم أهله؟!

تو از رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله ارث می‌بری یا اهل او؟!

او پاسخ داد: البتّه اهلش «۳».

حلبی نیز با این عبارت حدیث را نقل کرده است: در نقلی آمده است: فاطمه رضی اللَّه تعالی عنها به ابوبکر گفت:

من یرثک؟

چه کسی از تو ارث می‌برد؟

ابوبکر گفت: خانواده و فرزندانم.

(۱) شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: ۱۶/ ۲۱۰.

(۲) الشافی: ۴/ ۶۹ و ۷۰، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: ۱۶/ ۲۴۹.

(۳) مسند احمد: ۱/ ۴.

سلسله پژوهش های اعتقادی، فدک‌درفرازونشیب، ص: ۶۴

فاطمه علیها السلام گفت:

فمالی لا أرث أبی؟

پس چرا من از پدرم ارث نمی‌برم؟

حلبی می‌نویسد: ابوبکر نامه فدک را برایش نوشت، در این هنگام عمر وارد شد و پرسید: این چیست؟

ابوبکر پاسخ داد: نامه‌ای برای فاطمه درباره ارث پدرش نوشته‌ام؟

عمر گفت: برای مسلمانان چه خواهی داد؟ مگر نمی‌دانی که عرب علیه تو قیام کرده است؟ «۱» آن گاه عمر نامه را گرفت و آن را پاره کرد (!!)

این قضیّه را بُخاری و مسلم نیز از عایشه نقل کرده‌اند. عبارت بُخاری چنین است: عایشه گوید:

إنّ فاطمهٔ علیها السلام بنت النبی صلی اللّه علیه وآله أرسلت إلی أبی بکر تسأله میراثها من رسول اللّه صلّی اللّه علیه وآله، ممّا أفاء اللّه علیه بالمدینهٔ وفدک وما بقی عن خمس خیبر، فقال أبوبکر: إنّ رسول اللّه قال: «لا نورث ما ترکناه صدقهٔ»، إنّما یأکل آل محمّد فی هذا المال،

(۱) سیره حلبیه: ۳/ ۴۸۸.

سلسله پژوهش های اعتقادی، فدک‌درفرازونشیب، ص: ۶۵

وإنّی واللّه لا أُغیّر شیئاً من صدقهٔ رسول اللّه عن حالها الّتی کان علیها فی عهد رسول اللّه، ولأعلمنّ فیها بما عمل به رسول اللّه.

فأبی أبو بکر أن یدفع إلی فاطمهٔ منها شیئاً، فوجدت فاطمهٔ علی أبی بکر فهجرته، فلم تکلّمه حتّی توفّیت، وعاشت بعد النبی ستّهٔ أشهر، فلمّا توفّیت دفنها زوجها علی لیلًا ولم یؤذن بها أبا بکر وصلّی علیها «... ۱».

فاطمه علیها السلام دختر پیامبر صلی اللّه علیه وآله برای ابوبکر پیغام فرستاد و ارث خود را از رسول خدا صلی اللّه علیه وآله از آن چیزهایی که خداوند در مدینه به ایشان بخشیده بود و نیز باقی مانده خمس خیبر، مطالبه نمود.

ابوبکر به او گفت: رسول خدا صلی اللّه علیه وآله گفته است: «ما چیزی به ارث نمی گذاریم، آن چه از ما می‌ماند صدقه است».

آل محمّد فقط می‌توانند از آن مال استفاده کنند. به خدا سوگند! من صدقه رسول خدا صلی اللّه علیه وآله را از همان حال که در زمان حیاتش بوده هیچ تغییر نخواهم داد و درباره آن همان کاری را خواهم کرد که رسول خدا صلی اللّه علیه وآله انجام می‌داد.

(۱) صحیح بُخاری: ۵/ ۸۲، کتاب المغازی، باب غزوه خیبر، صحیح مُسلم: ۵/ ۱۵۳، کتاب الجهاد والسیر.

سلسله پژوهش های اعتقادی، فدک‌درفرازونشیب، ص: ۶۶

بدین وسیله ابوبکر از دادن حتی بخشی از آن‌ها به فاطمه علیها السلام خودداری کرد، و فاطمه علیها السلام نیز بر ابوبکر خشم گرفت و او را طرد کرد و با وی سخن نگفت تا از دنیا رفت.

فاطمه علیها السلام بعد از وفات پیامبر صلی اللّه علیه وآله شش ماه زندگی کرد و هنگامی که فوت نمود، همسرش علی علیه السلام

او را شبانه دفن کرد و به ابوبکر خبر نداد و خود بر او نماز خواند، و تا وقتی فاطمه علیها السلام در قید حیات بود علی علیه السلام در بین مردم وجهه‌ای داشت، و چون از دنیا رفت مردم از او روی برگرداندند.

سلسله پژوهش های اعتقادی، فدك‌درفرازونشیب، ص: ۶۹

## بخش دوم نقد و بررسی حدیث انصاری ... ص: ۶۹

## اقرار به منحصر بودن این سخن از ابوبکر ... ص: ۶۹

در این بخش نظر نویسنده نامه را به این نکته معطوف می‌داریم که حدیث «لا نورث» تنها از سوی ابوبکر نقل شده است و نه هیچ صحابی دیگر:

فقط ابوبکر گفته است که پیامبر اکرم صلی اللَّه علیه وآله فرمود:

إنّا معاشر الأنبیاء لا نورث وما ترکناه صدقهٔ.

ما پیامبران ارث نمی‌گذاریم و آن چه از ما می‌ماند صدقه است.

و تنها بودن ابوبکر را در نسبت دادن این کلام به رسول اللَّه صلی اللَّه علیه وآله حافظان و محدّثان بزرگ اهل سنّت تصریح نموده‌اند، کسانی مانند:

ابو القاسم بغوی (متوفای ۳۱۷)، ابوبکر شافعی (متوفای ۳۵۴)، ابن عساکر (متوفای ۵۷۱)، جلال الدین سیوطی (متوفای ۹۱۱)، ابن حجر مکی (متوفای ۹۷۳) و متقی هندی (متوفای ۶۷۵).

سلسله پژوهش های اعتقادی، فدك‌درفرازونشیب، ص: ۷۰

## دیدگاه حدیث شناسان ... ص: ۷۰

حافظ جلال الدین سیوطی (متوفای ۹۱۱) چنین می گوید:

ابو القاسم بغوی و ابوبکر شافعی در کتاب فوائد خود و همچنین ابن عساکر این گونه نقل کرده‌اند: عایشه می‌گوید: هنگامی که پیامبر خدا صلی اللَّه علیه وآله از دنیا رفت مسلمانان درباره میراث پیامبر صلی اللَّه علیه وآله به اختلاف افتادند و هیچ کدام سخنی در این باره نمی‌دانستند.

ابوبکر گفت: من از رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله شنیدم که فرمود:

إنّا معاشر الأنبیاء لا نورث ما ترکناه صدقهٔ.

ما گروه پیامبران ارثی به جا نمی‌گذاریم آن چه از ما باقی می‌ماند، صدقه به شمار می‌آید «۱».

ابن حجر مکی نیز در الصواعق می‌نویسد:

مسلمانان درباره میراثِ پیامبر صلی اللَّه علیه وآله به اختلاف افتادند و نزد هیچ کدام سخنی در این باره یافت نشد.

ابوبکر گفت: من از رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله شنیده‌ام که فرمود:

---

(۱) تاریخ الخلفاء: ۸۶ و ر. ك تاریخ دمشق: ۳۰/ ۳۱۱، در این منبع آمده است: «ما ترکنا».

سلسله پژوهش های اعتقادی، فدك‌درفرازونشیب، ص: ۷۱

إنّا معاشر الأنبیاء لا نورث «۱».

متّقی هندی نیز پس از نقل این روایت می گوید: این روایت را احمد، مسلم، ابی داوود، ابن جریر و بیهقی نقل کرده‌اند «۲».

## دیدگاه اصولیون ... ص: ۷۱

از طرفی دانشمندان بزرگ اصولی اهل تسنن نیز در مبحث خبر واحد، بر انفراد ابوبکر در نقل این سخن تصریح کرده‌اند و آن را از مهم‌ترین و مشهورترین روایاتی شمرده‌اند که صحابه به طور انفراد نقل کرده‌اند. اکنون متن عبارت برخی از آن‌ها را ملاحظه نمایید.

قاضی عضد الدین ایجی در شرح عبارت ابن حاجب که گفته است: عمل به خبر واحد عادل واجب است بر خلاف گفته کاشانی و ...؛

می گوید:

از نظر ما بسیاری از صحابه و تابعین بارها به چنین خبری عمل کرده‌اند و این کار مشهور و آشکار بوده و مخالفی نداشته است.

---

(۱) الصواعق المحرقه: ۱۹.

(۲) ر. ک کنز العمال: ۵/ ۶۰۴ حدیث ۱۴۰۹ به نقل از ابن سعد، احمد بن حنبل، بُخاری، مسلم، ابی داوود، ابن الجارود، ابوعوانه، ابن حبان و بیهقی و ۱۱/ ۲۰ حدیث ۳۰۴۵۸ به نقل از احمد بن حنبل و بیهقی.

سلسله پژوهش های اعتقادی، فدك‌درفرازونشیب، ص: ۷۲

وی می‌افزاید: جواز پذیرفتن و معتقد شدن به خبر واحد، ثابت و واقع شده است...

از جمله این موارد می‌توان موارد ذیل را برشمرد:

۱- عمل کردن ابوبکر به خبری که مغیره درباره میراث جدّه (مادربزرگ) نقل کرد که عمر نیز بدان عمل کرد و...

۲- عمل کردن صحابه به روایاتی که ابوبکر نقل کرد و گفت:

- الأئمّة من قریش.

- الأنبیاء یدفنون حیث یموتون.

- نحن معاشر الأنبیاء لا نورث.

و روایات و موارد دیگری که نقل آن‌ها موجب طولانی شدن کلام خواهد گردید «۱».

فخر رازی نیز در بحث حجّیت خبر واحد به اجماع صحابه استدلال نموده، و پس از کلامی طولانی گفته است:

صحابه به روایتی که ابوبکر از پیامبر صلی اللَّه علیه وآله نقل کرده که «الأنبیاء یدفنون حیث یموتون» و به روایت «الائمّة من قریش» و به روایت

---

(۱) شرح المختصر: ۲/ ۵۸ و ۵۹.

سلسله پژوهش های اعتقادی، فدك‌درفرازونشیب، ص: ۷۳

«نحن معاشر الأنبیاء لا نورث» عمل کرده‌اند «... ۱».

غزالی نیز در این باره اظهار نظر کرده است. وی می گوید:

ادّعای کسی که منکر خبر واحد است و آن را حجّت نمی‌داند در نهایت سستی است. به همین جهت ارث بردن فاطمه به دلیل نقل ابوبکر حدیث «نحن معاشر الأنبیاء لا نورث » ... رد شد «۲».

آمِدی نیز در این مورد سخنی دارد، وی در بحث حجّیّت خبر واحد می‌نویسد:

دلیل این مطلب، خبرهایی است که در وقایع مختلف بی‌شماری از صحابه نقل شده، که همگی به اتّفاق به خبر واحد عمل می‌کردند و وجوب را در آن لازم می‌دانستند، از جمله این موارد همان است که از ابوبکر نقل شده که وی به حدیثی که مغیره نقل نمود، عمل کرد؛ همچنین همه صحابه به روایت ابوبکر که: «الأئمّهٔ من قریش» و «الأنبیاء یدفنون حیث یموتون» و «نحن معاشر الأنبیاء لا نورث ما ترکناه صدقهٔ» عمل کرده‌اند «۳».

علاء الدین بُخاری در این باره می‌گوید:

---

(۱) المحصول فی علم الاصول: ۲/ ۱۸۰ و ۱۸۱.

(۲) المستصفی فی علم الاصول: ۲/ ۱۲۱ و ۱۲۲.

(۳) الاحکام فی اصول الاحکام: ۲/ ۲۹۷ و ۲۹۸.

سلسله پژوهش های اعتقادی، فدک‌درفرازونشیب، ص: ۷۴

اصحاب پیامبر به خبرهای واحد عمل می‌کردند و در موارد بی‌شماری به آن‌ها احتجاج می‌کرده‌اند و هیچ کس منکر این عمل نمی‌شده ... از جمله این موارد عمل صحابه به آن حدیثی است که ابوبکر از پیامبر صلی اللّه علیه وآله نقل کرد که حضرتش فرمود: «نحن معاشر الأنبیاء لا نورث ما ترکناه صدقهٔ» «۱».

عبدالعلی انصاری نیز در این زمینه سخن گفته است. وی می‌گوید:

دلیل دوم بر نظر ما این است که صحابه بر وجوب عمل به خبر عدل اتفاق نظر داشته‌اند. از جمله موارد آن، عمل کردن صحابه به حدیثی است که خلیفه رسول خدا صلی اللّه علیه وآله ابوبکر نقل کرد که «الأئمهٔ من قریش» و «نحن معاشر الأنبیاء لا نورث »... «۲».

نظام الدین انصاری در بحث وجوب پذیرش خبر واحد در شرح المنار فی علم الاصول می‌نویسد:

دلیل دیگر قائلین به حجّیت خبر واحد اجماع و اتّفاق نظر علما است. تفصیل این موضوع- آن سان که در کتاب تحریر آمده است- بدین

---

(۱) کشف الاسرار فی شرح اصول البزدوی: ۲/ ۶۸۸.

(۲) فواتح الرحموت- شرح مسلم الثبوت- هامش المستصفی: ۲/ ۱۳۲.

سلسله پژوهش های اعتقادی، فدک‌درفرازونشیب، ص: ۷۵

قرار است: به طور متواتر از صحابه نقل شده که آن‌ها در موارد بی‌شماری به خبر واحد عمل می‌کرده‌اند که مجموع این موارد، اجماع و اتّفاق نظر آنان را بر وجوب پذیرش خبر واحد می‌رساند ... و از جمله این موارد می‌توان برشمرد که امیرالمؤمنین ابوبکر به حدیث مغیره و...

عمل کرد.

همچنین اتّفاق نظر بر پذیرش حدیث ابوبکر که گفت: «الأئمّهٔ من قریش» و «نحن معاشر الأنبیاء لا نورث» ثابت شده است.

ولی لازمه پذیرش چنین خبر واحدی (حدیث «لا نورث») آن است که احکام قرآن با خبر واحد نسخ شود، زیرا حدیث ابوبکر- پیش از آن که اجماع بر آن حاصل شود- صرفاً یک خبر واحد بوده و حال آن که حکم ارث بردن دختر در قرآن، اطلاق دارد.

آری! وقتی ابوبکر این سخن را از رسول خدا صلی اللّه علیه وآله شنیده هیچ تردیدی برای او نمانده، به طوری که حجّیت آن از

تواتر تمام‌تر بوده پس این حدیث را مخصّص یا ناسخ قرآن قرار داد...

## دیدگاه متکلمان ... ص: ۷۵

دانشمندان کلام نیز در کتاب‌های کلامی خود- مثل علمای فقه و حدیث- اقرار نموده‌اند که نقل این حدیث از رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله

سلسله پژوهش های اعتقادی، فدک‌درفرازونشیب، ص: ۷۶

منحصر به ابوبکر بوده است. اینک به نقل عبارت برخی از آن‌ها اکتفا می‌کنیم.

قاضی ایجی و شارح کتابش، شریف جرجانی این گونه می‌نویسند:

شرایط امامت همان است که گفتیم و ابوبکر واجد تمام آن‌ها بوده است و کتاب‌های تاریخ و سیره گواه این مطلب است. ما نمی‌پذیریم که ابوبکر ظالم و ستمگر بوده است ... که با حکم قرآن در مورد ارث مخالفت کرده است. البته ما پیش‌تر توضیح دادیم و گفتیم که ظالم کسی است که معصیتی را مرتکب شود که عدالت از او ساقط گردد و توبه نکند و خود را اصلاح ننماید، ولی کسی که پس از بعثت پیامبر صلی اللَّه علیه وآله ایمان آورده و خود را اصلاح نموده، ظالم نیست.

او ادامه می‌دهد و می‌گوید: ایراد دیگری که درباره ابوبکر گفته‌اند این است که او با ممانعت از ارث، با آیه قرآن مخالفت نموده است.

در پاسخ می‌گوییم: این عمل وی به سبب معارض شدن کلام رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله با آیه بوده است؛ چرا که آن حضرت فرموده بود: «نحن معاشر الأنبیاء لا نورث ما ترکناه صدقة».

اگر گفته شود: شما بایستی وجه حجّیت این حدیث را بیان کنید، زیرا این حدیث از جمله احادیث آحاد است، و همچنین باید وجه

سلسله پژوهش های اعتقادی، فدک‌درفرازونشیب، ص: ۷۷

ترجیح آن بر آیه قرآن روشن شود.

در پاسخ می‌گوییم: ما در این مورد به حجّیت خبر واحد و وجه ترجیح آن نیاز نداریم، زیرا ابوبکر به مقتضای آن چه از پیامبر صلی اللَّه علیه وآله شنیده بود عمل کرد و هیچ شبهه‌ای در آن چه شنیده بود، نداشت «۱».

سعدالدین تفتازانی نیز در این مورد اظهار نظر کرده و می‌نویسد:

از جمله ایرادهایی که بر امامت ابوبکر گرفته شده این است که او با کتاب خدا در جریان ممانعت از ارث پیامبر صلی اللَّه علیه وآله مخالفت کرده است. اینان می‌گویند که او به سبب حدیث «نحن معاشر الأنبیاء» که تنها خودش نقل کرده است به این کار دست یازیده است، در حالی که تخصیص کتاب فقط با خبر متواتر جایز است، نه با خبرهای آحاد.

در پاسخ این اشکال می‌گوییم: خبر واحد- گرچه متنش ظنّی است- ولی گاهی دلالت آن قطعی است. در این صورت عموم کتاب خدا به آن خبر تخصیص می‌خورد، زیرا که دلالت عموم کتاب ظنّی است، گرچه صدور متن آن قطعی باشد. این عمل به هنگام جمع بین دو دلیل صورت می‌پذیرد.

بدیهی است که تحقیق این موضوع در اصول فقه آمده است بر

---

(۱) شرح المواقف: ۸/ ۳۵۵.

سلسله پژوهش های اعتقادی، فدک‌درفرازونشیب، ص: ۷۸

این اساس که خبری که از دهان رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله شنیده شود (!!) اگر آن را فوق متواتر ندانیم به منزله متواتر خواهد

بود. بنا بر این برای شنونده‌ای که مجتهد است جایز خواهد بود که عموم کتاب را به وسیله آن خبر تخصیص زند «۱».

آری- چنان که نوشته‌اید- «باید آزاداندیش باشیم» و در این سخنان بیندیشیم تا گوشه‌ای از واقعیّت برایمان آشکار گردد.

## موضوعات محوری حدیث «لا نورث ...» ص: ۷۸

با توجّه به آن چه درباره حدیث مذکور بیان شد و رفتاری که طبق این حدیث از ابوبکر سر زد این موضوع در چند محور قابل بررسی است:

## محور اول: چه کسی بیشتر به این حدیث نیاز داشت ...؟ ص: ۷۸

### اشارهٔ

محدّثان، متکلّمان و اصولیان همگی اتّفاق نظر دارند که این حدیث را فقط ابوبکر از رسول خدا صلی اللّٰه علیه وآله نقل کرده، و هیچ فرد دیگری آن را از پیامبر صلی اللّٰه علیه وآله نشنیده است. نه دامادش امیر مؤمنان علی علیه السلام، نه عمویش عباس، نه دخترش

---

(۱) شرح المقاصد: ۵/ ۲۷۸.

سلسله پژوهش های اعتقادی، فدک‌درفرازونشیب، ص: ۷۹

فاطمه زهرا علیها السلام، و نه همسرانش و نه حتّی عایشه دختر ابوبکر، بلکه تا آن لحظه هیچ فردی حتّی عایشه نیز چنین حدیثی را از ابوبکر نشنیده بود ... با آن که آنان به این موضوع و این حدیث بیشتر از هر کسی نیاز داشتند، و ابوبکر هیچ احتیاجی به دانستن آن حکم نداشت.

فخر رازی در این مورد می‌گوید:

به راستی کسانی که به دانستن این حکم نیاز داشتند تنها علی، فاطمه علیهما السلام و عبّاس بودند. اینان از زاهدان، عالمان و دینداران بزرگ بودند. ولی به طور حتم ابوبکر هیچ نیازی به شناخت این حکم نداشت؛ زیرا ابوبکر در زمره کسانی نبوده است که حتّی احتمال ارث بردن وی از رسول خدا صلی اللّٰه علیه وآله وجود داشته باشد، و این مطلب هرگز بر دل او خطور نمی‌کرد. پس چگونه می‌توان شایسته دانست که رسول خدا صلی اللّٰه علیه وآله این حکم را به کسی که هیچ نیازی به آن نداشته است رسانده، و به کسانی که کاملًا به آن نیاز داشته‌اند نرسانده باشد «۱».

به این ترتیب، هنگامی که در اصل صدور این خبر شک و تردید وجود دارد، چگونه می‌توان به آن چه در قرن‌های بعدی نقل شده و

---

(۱) التفسیر الکبیر: ۵/ ۲۱۸.

سلسله پژوهش های اعتقادی، فدک‌درفرازونشیب، ص: ۸۰

تلاش‌هایی که برای متواتر جلوه دادن این خبر از رسول خدا صلی اللّٰه علیه وآله انجام گرفته اطمینان کرد ؟!...

### سه حدیث انحصاری ... ص: ۸۰

در کتاب‌های اصولی سه حدیث نقل شده است که تنها ابوبکر آن‌ها را روایت نموده است:

- حدیث یکم، حدیث ارث است که موضوع نوشتار ماست.

- حدیث دوم، حدیث «الأئمّـهٔ من قریش» است، که به نظر می‌رسد این همان حدیثی است که ابوبکر در ماجرای سقیفه گفت و انصار را بدان مجاب نمود.

- حدیث سوم، حدیث «الأنبیاء یدفنون حیث یموتون» است.

حدیث اول موضوع اصلی بحث است و آن را تکمیل خواهیم کرد، امّا این جا به اختصار در مورد دو حدیث دیگر نیز مطالبی را مطرح می‌نماییم.

درباره حدیث دوم جای بحث مهمّی وجود دارد، زیرا ظاهر کلمات اهل تسنّن نشان می‌دهد که این حدیث را فقط ابوبکر از پیامبر خدا صلی اللَّه علیه وآله شنیده، و هیچ فرد دیگری نشنیده است، و این موضوعی شگفت است، زیرا چگونه ممکن است رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله

سلسله پژوهش های اعتقادی، فدك‌درفرازونشیب، ص: ۸۱

تنها ابوبکر را از این مطلب- که به سرنوشت اسلام و مسلمانان تا روز رستاخیز بستگی دارد- آگاه کرده باشد و به دیگر مسلمانان خبر نداده باشد؟ از طرفی، چگونه ممکن است این مطلب را هیچ کس تا آن زمان و تا تشکیل سقیفه از ابوبکر نشنیده باشد؟

مگر گفته شود: دانشمندانی که این حدیث را جزء احادیث آحاد شمرده‌اند به خطا رفته‌اند، چرا که این حدیث همان حدیثی است که پیامبر خدا صلی اللَّه علیه وآله فرموده:

الائمّهٔ من بعدی اثنا عشر کلّهم من قریش.

پیشوایان پس از من دوازده نفرند که همگی از قریش هستند.

و همین حدیث منظور ابوبکر بوده است. امّا در این صورت پرسش دیگری مطرح خواهد شد، که اگر انصار این سخن را از رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله شنیده بودند، چگونه در سقیفه جمع شدند تا برای آن حضرت جانشین تعیین کنند، آن گونه که نقل شده است.

از طرفی، اگر چنین حدیثی را از پیامبر خدا صلی اللَّه علیه وآله شنیده‌اند و مخالفت کرده‌اند پس فاسق و غیر عادل خواهند بود، و اگر تا آن زمان نشنیده بودند همان سؤال نخست باقی است، زیرا فرض بر این است که چنین حدیثی دست کم در میان عدّه‌ای از اصحابی که در مدینه بودند از سوی رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله بیان شده باشد. مگر

سلسله پژوهش های اعتقادی، فدك‌درفرازونشیب، ص: ۸۲

آن که در توجیه آن بگوییم: بخشی از حدیث- که عبارت «کلّهم من قریش» است- قطعی نیست، زیرا راوی به سبب هیاهوی حاضران، آن را از رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله نشنیده بوده، بلکه دیگران به او رسانده‌اند.

چنان که در کتاب‌های صحاح اهل سنّت و منابع دیگر آمده است، و نقل این حدیث بدون آن عبارت در دیگر کتاب‌ها گواه این مطلب است.

و یا آن که بگوییم: گرد هم آمدن انصار در سقیفه برای تعیین جانشین برای رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله نبوده است، و البتّه تحقیق این موضوع مهم و خطیر فرصتی دیگر می‌طلبد.

گفتیم که سومین حدیث انحصاری ابوبکر این روایت است:

الأنبیاء یدفنون حیث یموتون.

پیامبران هر جا از دنیا روند همان جا دفن می‌شوند.

به نظر می‌رسد که ابوبکر این روایت را به مناسبت وفات رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله و به منظور تعیین محل دفن آن حضرت گفته است. البتّه ما این حدیث را نیز به چند دلیل نمی‌توانیم بپذیریم:

- نخست آن که ابوبکر بیش از علی و اهل بیتِ پیامبر علیهم السلام به این مطلب نیاز نداشته است.

- دوم آن که ابوبکر جنازه رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله را بر زمین رها

سلسله پژوهش های اعتقادی، فدك‌درفرازونشیب، ص: ۸۳

کرد و به سقیفه رفت تا بر سر ریاست نزاع کند، و از این ماجرا بیرون نیامد مگر بعد از دفن پیامبر صلی اللَّه علیه وآله. در این صورت چه کسی از او درباره محل دفن پیامبر صلی اللَّه علیه وآله پرسیده؟ و کجا چنین پرسشی از او شده تا او چنین پاسخی گفته باشد؟

- سوم آن که کسی که کارهای رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله را بر طبق وصیّت آن حضرت بر عهده داشت امیر مؤمنان علی علیه السلام بود، او نیز غسل و کفن و دفن آن گرامی را انجام داد و محل دفن پیامبر صلی اللَّه علیه وآله را هنگامی که بر سر آن اختلاف افتاده بود، تعیین کرد. چنان که در روایتی این گونه آمده است:

«برخی از آنان گفتند: در بقیع دفن شود.

بعضی دیگر گفتند: در صحن مسجد دفن گردد.

امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود:

إنّ اللَّه لم یقبض نبیّه إلّافی أطهر البقاع فینبغی أن یدفن فی البقعهٔ الّتی قبض فیها.

خداوند هیچ پیامبری را قبض روح نمی‌کند مگر در پاکیزه‌ترین بقعه‌ها. پس شایسته است در همان بقعه‌ای که قبض روح گردیده دفن شود.

سلسله پژوهش های اعتقادی، فدك‌درفرازونشیب، ص: ۸۴

از این رو همه آن گروه بر سخن آن حضرت هم نظر شدند و پیامبر صلی اللَّه علیه وآله در خانه خودش دفن گردید» «۱».

## محور دوم: قرآن حدیث «لا نورث» را تکذیب می‌کند ... ص: ۸۴

دومین محور قابل بررسی در مورد حدیث ابوبکر این است که قرآن کریم آن حدیث را تکذیب می‌کند. ابوبکر از پیامبر صلی اللَّه علیه وآله نقل می‌کند که حضرتش فرمود: «إنّا معاشر الأنبیاء لا نورث».

در حالی که قرآن مجید می‌فرماید:

«وَوَرِثَ سُلَیْمانُ داوُودَ» «۲».

و سلیمان وارث داوود شد.

همچنین قرآن از زبان زکریّا علیه السلام این گونه نقل می‌نماید:

«وَإِنّی خِفْتُ الْمَوالِیَ مِنْ وَرائی وَکانَتِ امْرَأَتی عاقِرًا فَهَبْ لی مِنْ لَدُنْکَ وَلِیًّا* یَرِثُنی وَیَرِثُ مِنْ آلِ یَعْقُوبَ وَاجْعَلْهُ رَبِّ رَضِیًّا» «۳».

و من پس از خود از بستگانم بیمناکم و در حالی که زنم نازا و عقیم است. پس تو از جانب خود ولیّ و جانشینی به من ببخش،

(۱) تهذیب الاحکام: ۶/ ۲ و ۳.

(۲) سوره نمل: آیه ۱۶.

(۳) سوره مریم: آیات ۴ و ۵.

سلسله پژوهش های اعتقادی، فدک‌درفرازونشیب، ص: ۸۵

که از من ارث برد و از خاندان یعقوب نیز ارث برده و او را ای پروردگار من مورد پسند و رضایت خود گردان.

بدیهی است که هر چه بر خلاف کتاب خدا باشد به طور حتم و ضرورت مردود است، زیرا حقیقتِ معنای میراث در لغت و در شرع عبارت است از انتقال آن چه که از ارث‌گذارنده بر جای مانده است به وارثان او و بعد از فوتش- چه مِلک باشد چه حق- آن هم مطابق با حکم الهی که در فقه بیان شده است.

روشن است که حمل کردن این موضوع بر نبوّت و علم خلاف ظاهر است. چرا که نبوّت از اموری نیست که بتوان آن را از خداوند طلب کرد، زیرا نبوّت به انتخاب و گزینش الهی است و هیچ فردی در آن نقشی ندارد و درخواست و طلب هیچ فردی نیز در آن اثری نخواهد گذاشت.

فراتر این که در آیات قرآن قرینه‌های متعدّدی وجود دارد که تأکید می‌کند که مقصود از میراث، مال و دارایی است، نه نبوّت و علم.

در آیه‌ای از قرآن درباره داوود و سلیمان علیهما السلام آمده است:

«وَكُلًّا آتَيْنا حُكْمًا وَعِلْمًا» «۱».

و به هر یک از آنان داوری و دانش فراوان دادیم.

---

(۱) سوره انبیاء: آیه ۷۹.

سلسله پژوهش های اعتقادی، فدک‌درفرازونشیب، ص: ۸۶

قرآن کریم درباره یحیی علیه السلام می‌فرماید:

«وَآتَيْناهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا» «۱».

و ما در کودکی حکم (پیامبری) به او دادیم.

در آیه دیگر زکریّا علیه السلام در دعای خود از خداوند فرزندی خواست تا ولیّ او باشد و موالی او را از میراث وی محروم نماید و این جز در مال و دارایی محقّق نمی‌گردد، همچنین زکریّا از خداوند فرزندی خواست که مورد رضایت باشد، در حالی که هیچ پیامبری نیست مگر آن که مورد رضایت است «۲».

این جا نظر نگارنده نامه را به این نکته جلب می‌نماییم که از چیزهایی که سخن ما را تأکید می‌کند بیان صریح عدّه‌ای از مفسّران بزرگ اهل تسنن است. آن‌ها می‌گویند: مقصود در این آیات، ارثِ مال و دارایی است، نه علم و نبوّت.

این نکته برای پژوهشگری که در ذیل این آیات به تفسیر طبری، رازی و دیگر تفاسیر نامدار مراجعه کند هویداست. از این رو، تلاش برخی از افراد برای منصرف کردن آیات از ظواهرشان در راه دفاع از ابوبکر ساقط شده و بی‌ثمر می‌گردد.

---

(۱) سوره مریم: آیه ۱۲.

(۲) اشاره به سوره مریم: آیات ۴ و ۵.

سلسله پژوهش های اعتقادی، فدک‌درفرازونشیب، ص: ۸۷

## محور سوم: تکذیب حدیث به وسیله علی علیه السلام و عبّاس ... ص: ۸۷

### اشارهٔ

سومین محور بررسی این روایت این است که به طور مسلّم امیر مؤمنان علی علیه السلام و عبّاس آن را نپذیرفته و تکذیبش کرده‌اند، چنان که در حدیثی که مسلم نقل کرده، آمده است:

عن مالک بن أوس قال: قال عمر لهما: فلما توفّی رسول اللَّه صلّی اللَّه علیه وآله، قال أبو بکر: أنا ولی رسول اللَّه صلّی اللَّه علیه وآله، فجئتما تطلب میراثک من ابن أخیک، ویطلب هذا میراث امرأته من أبیها.

فقال أبو بکر: قال رسول اللَّه صلّی اللَّه علیه وآله: لا نورث ما ترکناه صدقهٔ، فرأیتماه کاذباً آثماً غادراً خائناً، واللَّه یعلم أنّه لصادق بارّ راشد تابع للحقّ. ثمّ توفّی أبو بکر وأنا ولی رسول اللَّه صلّی اللَّه علیه وآله وولی أبی بکر، فرأیتمانی کاذباً آثماً غادراً خائناً.

مالک بن اوس می‌گوید: عمر بن خطّاب به علی علیه السلام و عبّاس گفت: هنگامی که رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله از دنیا رفت ابوبکر گفت که من ولیّ رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله هستم. شما دو نفر آمدید، تو ارثِ پسر برادرت را می‌خواستی و او ارث همسرش از پدرش را، ابوبکر گفت: رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله فرموده:

«لا نورث وما ترکناه صدقهٔ».

پس او را دروغگو، خطاکار، پیمان‌شکن و خائن دانستید، امّا

سلسله پژوهش های اعتقادی، فدک‌درفرازونشیب، ص: ۸۸

به خدا سوگند که او صادق، درستکار و در راه راست و پیرو حق بود » «... (!!) ۱».

همچنین در روایت دیگری- که احمد و بزّار نقل کرده‌اند و بزّار آن را حسن الاسناد «۲» دانسته- این گونه آمده است:

عن ابن عبّاس، قال: لمّا قبض رسول اللَّه صلّی اللَّه علیه وآله واستخلف أبو بکر، خاصم العبّاس علیّاً فی أشیاء ترکها رسول اللَّه صلّی اللَّه علیه وآله.

فقال أبو بکر: شیء ترکه رسول اللَّه صلّی اللَّه علیه وآله فلم یحرّکه فلا أُحرّکه، فلمّا استخلف عمر رضی اللَّه عنه اختصما إلیه، فقال: شیء لم یحرّکه فلا أُحرّکه، فلمّا استخلف عثمان اختصما إلیه، فأسکَتَ عثمان ونکّس رأسه.

قال ابن عبّاس: فخشیت أن یأخذه، فضربت بیدی بین کتفی العبّاس، فقلت: یا أبت أقسمت علیک إلّاسلّمته لعلیّ.

ابن عبّاس گوید: هنگامی که رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله از دنیا رفت و ابوبکر در جای او قرار گرفت، عبّاس با علی علیه السلام بر سر چیزهایی که پیامبر صلی اللَّه علیه وآله از خود به جا گذاشته بود

---

(۱) صحیح مسلم: ۵/ ۱۵۲، کتاب جهاد باب حکم فیء.

(۲) حَسَن الاسناد در اصطلاح اهل تسنّن روایتی است که سند آن حسن باشد، ولی متن حدیث به واسطه شذوذ یا علّت، حسن نباشد.

سلسله پژوهش های اعتقادی، فدک‌درفرازونشیب، ص: ۸۹

اختلاف کردند.

ابوبکر گفت: چیزی را که رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله به جا گذاشته و اقدامی نسبت به آن نکرده، من نیز هیچ اقدامی نسبت به آن نمی‌کنم.

هنگامی که عمر جانشین او شد، آن‌ها اختلاف خود را نزد عمر بردند. او گفت: چیزی را که ابوبکر تغییر نداده، من هم تغییر نمی‌دهم.

و آن گاه که عثمان جانشین او شد آن‌ها اختلاف خود را نزد عثمان بردند، امّا عثمان سکوت کرد و سرش را پایین انداخت.

ابن عبّاس می گوید: من ترسیدم که پدرم مال را بردارد، پس با دست به پشت عبّاس زدم و گفتم: ای پدر! تو را سوگند می‌دهم که

مال را به علی علیه السلام واگذاری «۱».

### توجّه به تحریف بُخاری ... ص: ۸۹

بُخاری حدیث سابق را چند مرتبه نقل کرده، ولی عبارت: «پس شـما او را دروغگو، خطاکار و خائن دانستید» را حذف نموده و یا به شکل‌های مختلف در آن تصرّف کرده است. وی در باب وجوب

---

(۱) کنز العمال: ۵/ ۵۸۶، حدیث ۱۴۰۴۴.

سلسله پژوهش های اعتقادی، فدک‌درفرازونشیب، ص: ۹۰

خمس آن را چنین روایت می کند:

قـال عمر: ثمّ توفّی اللَّه نبیّه صـلّی اللَّه علیه وآله، فقـال أبو بکر: أنـا ولی رسول اللَّه صـلّی اللَّه علیه وآله فقبضـها أبو بکر فعمل فیها بما عمـل رسول اللَّه صـلّی اللَّه علیه وآله، واللَّه یعلم أنّه فیهـا لصـادق بـارّ راشـد تابع للحقّ، ثمّ توفّی اللَّه أبا بکر، فکنت أنا ولی أبی بکر، فقبضـتها سـنتین من إمـارتی، أعمل فیها بما عمل رسول اللَّه صـلی اللَّه علیه وآله وما عمل فیها أبو بکر، واللَّه یعلم أنّی فیها لصادق بارّ راشد تابع للحق.

عمر بن خطّاب گفت: آن گاه که خداوند پیامبرش را قبض روح نمود. ابوبکر گفت: من ولیّ رسول خدا صـلی اللَّه علیه وآله هستم؛ پس اموال را در اختیار گرفت و همان گونه رفتار کرد که پیامبر خدا صـلی اللَّه علیه وآله در آنان عمل می کرد و خدا می‌دانست که او در ادّعایش صادق و درستکار و در راه راست و پیرو حق بود «... (!!) ۱».

وی در این جا آن عبارت را اصلًا نیاورده، امّا در کتاب مغازی، باب حـدیث بنی نضـیر و در کتاب نفقات و در کتاب الفرائض و در کتاب الاعتصام به طور گوناگون تحریف کرده است «۲».

---

(۱) صحیح بُخاری: ۴/ ۱۰۸.

(۲) صحیح بُخاری: ۵/ ۲۰۷، ۷/ ۱۱۴، ۸/ ۲۶۷ و ۹/ ۱۸۷.

سلسله پژوهش های اعتقادی، فدک‌درفرازونشیب، ص: ۹۱

## محور چهارم: تکذیب عملی حدیث توسّط عمر بن خطّاب ... ص: ۹۱

### اشارة

عمر بن خطّاب با باز گرداندن فدک به علی علیه السلام و عبّاس، در عمل این حدیث را تکذیب نموده است.

در صحیح بُخاری و مسلم، در ذیل حدیثی که ما با عنوان «تکذیب حدیث به وسیله علی علیه السلام و عبّاس» بیان کردیم، این گونه آمده است:

عمر در زمان حکومت خود فدک را به علی علیه السلام و عبّاس باز گرداند.

در آن روایت آمده است:

عمر علی علیه السلام و عبّاس را مخاطب قرار داد و گفت: سپس تو و این همراهت با هم، نزد من آمدید در حالی که کار شما یکی بود و گفتیـد: فـدک را به ما بـده و من گفتم: اگر بخواهیـد به شـما می‌دهم، امّا با این شـرط که با خـدا عهد کنید که درباره فدک

همان کاری را انجام دهید که رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله انجام می‌داد؛ و شما نیز آن را به این شرط گرفتید؛ آیا چنین نیست؟ گفتند: آری «۱».

---

(۱) صحیح مسلم: ۵/ ۱۵۲ و ۱۵۳، کتاب الجهاد والسیر، باب حکم فیء.

سلسله پژوهش های اعتقادی، فدک‌درفرازونشیب، ص: ۹۲

### اندیشه‌ای در روایت ... ص: ۹۲

حال که این روایت را به‌گونه‌های متفاوت از بُخاری و مُسلم نقل کردیم و از چگونگی تصرّفات و تحریفات بُخاری آگاه شدیم، جا دارد که ما و نگارنده نامه در این نقل‌ها بیندیشیم و به نکات آن توجّه نماییم.

نکات جالبی در آن‌ها دیده می‌شود:

۱- ظاهر روایت چنین است که علی علیه السلام و عبّاس فدک را مطالبه کرده بودند، بنا بر این، مرجع ضمیر «ها» فدک است.

۲- پر واضح است که مطالبه امیر مؤمنان علی علیه السلام به عنوان نیابت از طرف حضرت زهرا علیها السلام، و مطالبه عبّاس از باب ارث خودش بوده است.

این موضوع آشکارا در سخن یاقوت حموی در معجم البلدان- آن سان که نقل کردیم- دیده می‌شود و نمی‌توان گفت: شاید آنان اموال دیگرِ رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله غیر از فدک را خواسته بودند.

۳- عمر فدک را به آنان بازگرداند و گفت: «با این شرط که با خدا عهد کنید که »....

این رفتار وی دروغ شمردن عملی حدیث «إنّا معاشر الأنبیاء »...

است.

همچنین این نکته را به ذهن می‌آورد که چرا خود ابوبکر با گرفتن

سلسله پژوهش های اعتقادی، فدک‌درفرازونشیب، ص: ۹۳

تعهّد فدک را به زهرا علیها السلام باز نگرداند؟

۴- در این حدیث از اختلاف میان علی علیه السلام و عبّاس درباره فدک، رفتن آن‌ها به نزد ابوبکر و عمر برای داوری و توهین عبّاس به علی علیه السلام سخن به میان آمده است. این موضوعی است که هرگز نمی‌توان آن را تصدیق کرد و پذیرفت.

۵- عمر بن خطّاب در جریان گرفتن فدک و باز نگرداندن آن به حضرت علی و حضرت زهرا علیهما السلام شخصاً همکار اصلی ابوبکر بود، با این حال چگونه ممکن است در زمان حکومتش آن را باز گردانده باشد؟

البتّه باید گفت: این مطلب از جمله قراین و شواهدی است که نشان می‌دهد که مقصود آنان از گرفتن فدک در آن زمان، خود فدک نبوده، بلکه غرض دیگری در میان بوده است، چنان که مطالبه آن از جانب حضرت علی علیه السلام و سیّدة النساء فاطمه زهرا علیها السلام نیز هدف دیگری داشته است.

### روایات نقل شده و اضطراب علما ... ص: ۹۳

با توجّه به نکات مطرح شده، دانشمندان اهل تسنّن در مقابل این حدیث به اضطراب افتاده‌اند، زیرا این روایت نقض ماجرا را، هم

سلسله پژوهش های اعتقادی، فدک‌درفرازونشیب، ص: ۹۴

توسّط عمر و هم توسّط علی علیه السلام و عباس در خود دارد، چرا که هم اقرار و پذیرش روایت «إنّا معاشر الأنبیاء » ... را توسّط

آن دو، و هم مطالبه فدك را در همان زمان (!!) در بر دارد. علاوه بر این‌ها ناسزاگویی عبّاس به علی علیه السلام (!!) را نیز در بر دارد.

نَوَوی می‌نویسد که قاضی عیاض از مازری این گونه نقل می کند:

ظاهر این ماجرا شایسته عبّاس نیست، و هیهات که حتّی برخی از این اوصاف در علی علیه السلام باشد.

وی می‌افزاید: اگر راهی برای تأویل آن نیابیم ناگزیریم که راویان آن را دروغگو بدانیم.

در ادامه می گوید: و این باعث شده که برخی از محدّثین آن الفاظ حدیث را از نسخه خود حذف کرده است «۱».

و ابن ابی الحدید در این مورد می‌نویسد:

این حدیث آشکارا نشان می‌دهد که علی علیه السلام و عبّاس آمده‌اند تا ارثشان را طلب کنند، نه ولایت و حکومت را، و این موضوع از مشکلات است. چرا که ابوبکر در همان ابتدای کار موضوع را از ریشه برید و نزد عبّاس و علی علیه السلام و دیگران تأکید کرد که پیامبر صلی اللّه علیه وآله هیچ

---

(۱) شرح صحیح مسلم: ۱۲/ ۵۹ حدیث ۱۷۵۷، باب حکم فیء از کتاب الجهاد والسیر.

سلسله پژوهش های اعتقادی، فدك‌درفرازونشیب، ص: ۹۵

ارثی نگذاشته، و عمر نیز او را در این ماجرا کمک کرد. پس چگونه ممکن است عبّاس و علی علیه السلام بعد از وفات ابوبکر بازگشته باشند و برای موضوعی که تمام شده و امیدی به دست‌یابی آن نیست، تلاش کنند؟!

مگر آن که بگوییم: علی علیه السلام و عبّاس گمان کرده‌اند که شاید عمر حکم ابوبکر را در این ماجرا نقض کند که این نیز بعید است، زیرا علی علیه السلام و عبّاس در ماجرای گرفتن فدك، عمر را به همدستی با ابوبکر متّهم می کردند.

مگر نمی‌بینید که عمر می گوید: «من و ابوبکر را به ظلم و خیانت متّهم کردید»، بنا بر این چطور ممکن است که آن دو گمان کرده باشند که شاید عمر حکم ابوبکر را نقض کند و ارث آن دو را بدهد؟! «۱».

## محور پنجم: مطالبه میراث توسّط همسران پیامبر صلی اللّه علیه وآله ... ص: ۹۵

طبق نقل‌هایی، ثابت شده است که همسران پیامبر صلی اللّه علیه وآله عثمان را نزد ابوبکر فرستادند و ارث خودشان از رسول خدا صلی اللّه علیه وآله را مطالبه کردند. این ماجرا را عدّه‌ای از بزرگان با سندهایشان نقل کرده‌اند:

---

(۱) شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: ۱۶/ ۲۲۹ و ۲۳۰.

سلسله پژوهش های اعتقادی، فدك‌درفرازونشیب، ص: ۹۶

عبدالرزّاق از معمر از زُهْری نقل می کند که عروه و عمره می گویند: همسران پیامبر صلی اللّه علیه وآله شخصی را نزد ابوبکر فرستاده و ارثشان را درخواست کردند.

عایشه کسی را نزد آنان فرستاد و گفت: چرا تقوای خدا پیشه نمی کنید؟ مگر رسول خدا صلی اللّه علیه وآله نگفت که ما ارث نمی گذاریم و آن چه بر جای می گذاریم صدقه است؟!

راوی می گوید: همسران پیامبر خدا صلی اللّه علیه وآله با این سخن عایشه راضی شده و درخواست خود را رها کردند «۱».

ابن راهویه نیز این گونه نقل می کند: عبدالرزّاق از معمر از زُهْری نقل می‌نماید که عروه و عمره می گویند: همسران پیامبر صلی اللّه علیه وآله شخصی را نزد ابوبکر فرستاده و ارث خود را طلب نمودند «... ۲».

این روایت را رافعی نیز آورده است. وی می گوید که از عبدالرزّاق از معمر از زُهْری نقل شده که عروه و عمره گفته‌اند «...: ۳».
البتّه در این روایات نامی از شخص فرستاده شده نیامده است، ولی ابن شبه با سند خود از زُهْری از عروه از عایشه نقل می کند که

---

(۱) المصنّف: ۵/ ۴۷۱ حدیث ۹۷۷۳.

(۲) مسند ابن راهویه: ۲/ ۳۶۲.

(۳) التدوین فی أخبار قزوین: ۴/ ۲۷.

سلسله پژوهش های اعتقادی، فدک‌درفرازونشیب، ص: ۹۷

همسران پیامبر عثمان را فرستادند «... ۱».

بلاذری «۲»، یاقوت حموی «۳» و برخی دیگر نیز این چنین نقل کرده‌اند، پس پنهان نگه داشتن نام «عثمان» نکته‌ای ناپنهان دارد!

نکته دیگر این که در تمام این روایات واژه «فرستادند» آمده است. ولی بُخاری، مسلم، احمد، نَسایی و عدّه‌ای دیگر با همین سند چنین نقل کرده‌اند: «آن‌ها قصد داشتند که عثمان را بفرستند» «۴»؛ و البتّه راز تغییر عبارت واضح و آشکار است.

نکته دیگر این که در تمام این روایات کسی که مانع شده و آن‌ها را از این مطالبه منصرف کرده «عایشه» است، بلکه در عبارت طبرانی آمده است که عایشه گفت: ومن بودم که آن‌ها را از این درخواست منصرف کردم «۵».

و در روایت ابن شبه آمده است که عایشه گفت: تصمیم همسران رسول خدا صلی اللّه علیه وآله در اثر گفته من پایان یافت «۶».

---

(۱) تاریخ المدینهٔ المنورهٔ: ۱/ ۲۰۷.

(۲) فتوح البلدان: ۱/ ۴۳.

(۳) معجم البلدان: ۴/ ۲۷۲.

(۴) صحیح بُخاری: ۸/ ۲۶۸ حدیث ۷، صحیح مسلم: ۵/ ۱۵۳، مسند احمد: ۶/ ۲۶۲، سنن‌نَسایی: ۴/ ۶۶ حدیث ۶۳۱۱.

(۵) المعجم الاوسط: ۴/ ۲۷۰ و ۲۷۱.

(۶) تاریخ المدینهٔ المنورهٔ: ۱/ ۲۰۵.

سلسله پژوهش های اعتقادی، فدک‌درفرازونشیب، ص: ۹۸

و در روایت رافعی آمده است: پس آنان به سخن او رضایت داده و تصمیم خود را رها کردند «۱».

این در حالی است که ما پیش‌تر مطلبی را از عایشه نقل کردیم که نشان می‌داد عایشه نیز مانند سایر همسران پیامبر از آن چه پدرش ابوبکر به پیامبر صلی اللّه علیه وآله نسبت داده بود، بی‌خبر بود؛ و این موضوع جای تأمّل دارد.

## محور ششم: تکذیب گفتاری و رفتاری حدیث به وسیله ابوبکر ... ص: ۹۸

ما به نگارنده نامه قول داده‌ایم که «بی‌طرف باشیم» و از خودمان چیزی نگوییم، امّا ابوبکر خودش با گفتار و کردارش این حدیث را تکذیب نمود.

تکذیب رفتاری: تکذیب عملی او آن گونه بود که هنگامی که صدّیقه طاهره فاطمه زهرا علیها السلام از ابوبکر پرسید:

أفی کتاب اللّه أن ترثک ابنتک ولا أرث أبی؟!

آیا در کتاب خدا آمده است که دخترت از تو ارث می‌برد و من از پدرم ارث نمی‌برم؟

آن سان که پیش از این در روایت نورالدین حلبی نویسنده

(۱) التدوین فی اخبار قزوین: ۴/ ۲۷.

سلسله پژوهش های اعتقادی، فدک‌درفرازونشیب، ص: ۹۹

کتاب سیره نقل کردیم ابوبکر در پاسخ، نامه فدک را برای آن بانو نوشت.

در همان زمان عمر وارد شد و پرسید: این چیست؟ پاسخ داد: نوشته‌ای است برای فاطمه درباره ارث پدرش.

عمر گفت: به مسلمانان چه خواهی داد در حالی که می‌دانی عرب به ستیز با تو برخواهند خواست؟

آن گاه عمر نوشته را گرفت و پاره کرد «۱».

همچنین ابوبکر خود بـا احکـامی که دربـاره اشـیای بر جـای مانـده از رسول خـدا صـلی اللَّه علیه وآله صـادر کرده، حـدیث خود را تکـذیب نموده است؛ از جمله آن‌هـا عبـارت است از: حکم ابوبکر- و همچنین عمر- در مورد مَرکب، شمشـیر و عمـامه پیامبر خـدا صلی اللَّه علیه وآله.

احمـد بن حنبـل روایتی نقل کرده که با صـراحت بیان می‌دارد که پیامبر خـدا صـلی اللَّه علیه وآله چیزهایی را نزد امیرالمؤمنین علیه السلام گذاشته بود.

احمـد می گوید: یحیی بن حَمّاد برای من نقل کرد که ابو عَوانه از اعمش از اسـماعیل بن رجاء از عمیر مولی عبّاس نقل کرد که ابن عبّاس می گوید: هنگامی که رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله قبض روح شد و ابوبکر

(۱) سیره حلبیه: ۳/ ۴۸۸.

سلسله پژوهش های اعتقادی، فدک‌درفرازونشیب، ص: ۱۰۰

جانشـین وی گشت عبّاس با علی علیه السـلام بر سـر چیزهایی که رسول خدا صـلی اللَّه علیه وآله از خود بر جا گذاشته بود اختلاف کرد.

ابوبکر گفت: هر چه را رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله بر جای گذاشته و اقدامی نسبت به آن نکرده من نیز هیچ اقدامی نمی‌کنم.

هنگامی که عمر جانشین وی شد علی علیه السلام و عبّاس اختلاف خود را نزد وی بردند.

عمر گفت: چیزی را که ابوبکر تغییر نداده، من نیز تغییر نمی‌دهم.

و هنگامی که عثمان جانشین او شد آنان اختلاف خود نزد وی بردند. عثمان سکوت کرد و سر خود را پایین افکند.

ابن عبّاس می گوید: من ترسـیدم که عبّاس آن‌ها را بگیرد. از این رو با دست به پشت او زدم و گفتم: پدرجان! تو را سوگند می‌دهم که آن‌ها را به علی علیه السلام واگذاری. او نیز چنین کرد «۱».

در این حدیث به آن چه پیامبر خدا صـلی اللَّه علیه وآله نزد امیر مؤمنان علی علیه السلام گذاشته بود، تصریح نکرده‌اند، امّا در دیگر روایات و گفتار علما به برخی از این اموال بر جای مانده تصریح شده است.

(۱) مسند احمد: ۱/ ۱۳. این روایت پیشتر نقل گردید.

سلسله پژوهش های اعتقادی، فدک‌درفرازونشیب، ص: ۱۰۱

قاضـی عبدالجبّار معتزلی در یک حدیث قطعی آن چه را پیامبر صـلی اللَّه علیه وآله برای امیر مؤمنان علیه السـلام گذاشـته این گونه نام برده است: شمشیر، مرکب، عمامه و چیزهایی دیگر. و در این زمینه سخنی را از ابو علی جبّایی نقل کرده که سیّد مرتضی رحمه اللَّه نیز آن را پاسخ داده است «۱». و این گفت و گو را ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه آورده است «۲».

همچنین قاضی فقیه ابویعلی ابن فَرّاء حنبلی (درگذشته ۴۵۸)- که در مواردی مورد اعتماد ابن تیمیّه قرار گرفته- در مبحث صدقات رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله نوشته است:

صدقات رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله معیّن است، زیرا از او گرفته شده و مشخص شده است و آن‌ها هشت مورد بوده است. سپس آن‌ها را می‌شمارد و می‌گوید: امّا اموالی که غیر از این هشت صدقه بوده‌اند، عبارتند از...

او آن‌ها را نام می‌برد تا آن که می‌گوید: امّا خانه‌های همسران رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله در مدینه؛ آن حضرت به هر کدامشان همان خانه‌ای را که ساکن بودند بخشید و نیز آن را برایشان وصیت کرد.

---

(۱)

المغنی فی الامامه: ۲۰، ق ۱، ۳۳۱، والشافی فی الامامه: ۴/ ۸۲.

(۲) شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: ۱۶/ ۲۶۱.



پس اگر این بخشش از سوی پیامبر صلی اللَّه علیه وآله به عنوان تملیک بوده، از صدقات پیامبر صلی اللَّه علیه وآله بیرون است، و اگر این بخشش برای سکونت و برای مدارای با آن‌ها بوده از صدقات به شمار می‌آید. امروزه آن‌ها بخشی از مسجد پیامبر صلی اللَّه علیه وآله شده و گمان نمی‌کنم چیزی از آن‌ها بیرون از مسجد باشد.

وی در ادامه می‌نویسد: هُشام کلبی از عَوانهٔ بن الحکم در مورد اسباب سفر رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله این گونه نقل کرده است: ابوبکر از اسباب سفر رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله، بیرق و کفش ایشان را به علی علیه السلام داد و گفت: غیر از این‌ها صدقه است.

اسود نیز نقل کرده است که عایشه می‌گوید: رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله در حالی از دنیا رفت که زره خود را در عوض ۳۰ صاع جو نزد یک یهودی به امانت گذاشته بود.

اگر زرهش همان بوده باشد که به «بتراء» معروف است، نقل شده که این زره در روزی که حسین بن علی علیه السلام کشته شد بر تنش بوده ... و اما برده، ... چوب دستی ... و انگشتر ایشان ...

این مجموعه چیزهایی است که به عنوان صدقه و ماترک رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله بر جای ماند. واللَّه اعلم «۱».

---

(۱) الاحکام السلطانیه: ۲۲۱- ۲۲۶.



در شرح نهج البلاغه- به نقل از ابوبکر جوهری در کتاب سقیفه- آمده است:

وسایل نبرد رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله، مَرکب و کفش او به علی داده شد «... ۱».

فضل بن روزبهان نیز به این روایت اعتراف کرده و منکر آن نشده، امّا سعی کرده است به اشکال وارد شده پاسخ دهد. البتّه سخن وی از ابن تیمیّه که اصل این خبر را منکر شده، به انصاف نزدیک‌تر است.

در این مورد ابن کثیر نیز در تاریخ خودش در بخش «آن چه از لباس، سلاح و مرکب از پیامبر صلی اللَّه علیه وآله بر جا مانده و در دوران حیاتش به وی اختصاص داشته است» سخن به میان آورده و از انگشتر، شمشیر، کفش، ظرف، سرمه‌دان، لباس، اسب‌ها و مرکب‌های پیامبر صلی اللَّه علیه وآله نام برده است.

ولی ابن کثیر کلامش را بسیار مجمل بیان کرده و نخواسته است که هیچ سخنی در مورد وضعیّت آن‌ها پس از وفات پیامبر صلی

اللَّه علیه وآله به میان آورد. با این حال وی از بیهقی نقل کرده که در روایات آمده است:

پیامبر صلی اللَّه علیه وآله وفات کرد و از او استر سفید، سلاح، قطعه‌ای

---

(۱) شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: ۱۶/ ۲۱۴.

سلسله پژوهش های اعتقادی، فدک‌درفرازونشیب، ص: ۱۰۴

زمین، لباس و انگشتر بر جا ماند.

آری، البته گفته است: استر پیامبر صلی اللَّه علیه وآله- که همان شهباء باشد- سال‌ها پس از وی زنده بود، تا این که در دوران حکومت علی بن ابی طالب علیه السلام نزد وی بود «۱».

تکذیب گفتاری: همان گونه که اشاره شد ابوبکر با گفتار خود حدیثی را که خودش به پیامبر خدا صلی اللَّه علیه وآله نسبت داده بود تکذیب کرد.

در روایتی آمده است که هنگامی که مرگ ابوبکر نزدیک شد گفت:

من برای هیچ چیز از دنیا اندوهگین نیستم جز برای سه کاری که انجام دادم، و ای کاش آن‌ها را ترک می‌کردم. و سه کاری که ترک کردم و ای کاش آن‌ها را انجام می‌دادم. و سه چیزی که ای کاش از پیامبر صلی اللَّه علیه وآله می‌پرسیدم. سپس ادامه داد: دوست می‌داشتم که با خانه فاطمه کاری نداشتم و آن را نمی‌گشودم اگر چه با اعلام جنگ آن را بر من می‌بستند.

و دوست داشتم که از رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله می‌پرسیدم که این

---

(۱) البدایه والنهایه: ۶/ ۲.

سلسله پژوهش های اعتقادی، فدک‌درفرازونشیب، ص: ۱۰۵

امر (خلافت) از آنِ کیست تا هیچ کس بر سر آن نزاع نکند (!!) «۱».

بنا بر این کسی که در شایستگی خود برای امامت و جانشینی پیامبر خدا صلی اللَّه علیه وآله تردید دارد، چگونه به خود اجازه می‌دهد در کارها تصرّف کند، به ویژه در آن چه به میراث رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله تعلّق دارد؟

این روایت در کتاب اموال نیز ذکر شده، امّا دستخوش تحریف قرار گرفته است، و به جای جمله: «ای کاش خانه فاطمه را نمی‌گشودم» چنین آمده است:

«ای کاش فلان کار و فلان کار را انجام نمی‌دادم». البتّه محقّق کتاب متوجّه تحریف شده و در پاورقی این موضوع را تذکّر داده است.

## محور هفتم: تکذیب عملی عمر بن عبدالعزیز و دیگران ... ص: ۱۰۵

هفتمین محور مورد بررسی درباره این حدیث، تکذیب عملی برخی زمامداران است. عمر بن عبدالعزیز با باز گرداندن فدک به فرزندان زهرا علیها السلام و به همان صورت اولش، به طور عملی این حدیث را دروغ شمرد؛ و البته ماجرای عمر بن عبدالعزیز از قضایای

---

(۱) تاریخ طبری: ۲/ ۳۵۳ و ۳۵۴، الامامه والسیاسه: ۱/ ۳۶ و ۳۷، الاموال تألیف ابی عبید: ۱۷۴ و ۱۷۵ حدیث‌های ۳۵۳ و ۳۵۴، العقد الفرید: ۳/ ۲۷۹ و ۲۸۰ و دیگر منابع.

سلسله پژوهش های اعتقادی، فدک‌درفرازونشیب، ص: ۱۰۶

ثابت شده تاریخ است. همچنین رفتار برخی دیگر از زمامداران که در کتاب‌های مفصّل نقل شده، گویای این مطلب است.

## محور هشتم: تکذیب صریح حدیث توسّط حافظ ابن خراش ... ص: ۱۰۶

محور پایانی بحث و بررسی این حدیث، کاوش در راویان این حدیث است.

همان گونه که در محور چهارم گفتیم: برخی از حافظان بزرگ، راویان حدیث «إنّا معاشر الأنبیاء» را به دروغگویی متّهم کرده‌اند، و یکی از راویان آن، مالک بن اوس است.

فراتر این که حافظ ابن خراش که یکی از حافظان بزرگ از دانشمندان اهل تسنّن در قرن سوم است بر بطلان حدیث «إنّا معاشر الأنبیاء لا نورث » ... و بر متّهم بودن مالک بن اوس به دروغگویی به طور خاص، تصریح نموده است.

## نگاهی به شرح حال حافظ ابن خراش ... ص: ۱۰۶

در این جا بهتر است که سخن حافظ ذهبی را در شرح حال حافظ عبدالرحمان بن یوسف بن خراش مرور کنیم. ذهبی در شرح حال این حافظ بزرگ می‌نویسد:

ابن خراش ابو محمّد عبدالرحمان بن یوسف بن سعید بن خراش

سلسله پژوهش های اعتقادی، فدک‌درفرازونشیب، ص: ۱۰۷

مَرْوَزی بغدادی، حافظ، فاضل و ناقد از فلان و فلان حدیث نقل کرده است. ابو سهل قَطّان، ابو العبّاس ابن عُقده، بکر بن محمّد صیرفی و برخی دیگر نیز از او حدیث نقل کرده‌اند.

بکر بن محمّد درباره او می‌گوید: از ابن خراش شنیدم که می‌گفت: برای اخذ حدیث و به دست آوردن آن (متحمل رنج‌ها شدم تا جایی که) پنج بار ادرار خود را نوشیده‌ام!

ابو نعیم در مورد ابن خراش می‌گوید: در قدرت حافظه، کسی را تواناتر از ابن خراش ندیدم.

ابن عَدی جرجانی نیز درباره او اظهار نظر کرده و می‌گوید:

او چیزهایی درباره تشیّع بیان کرده که امیدوارم تعمّدی بر دروغ نداشته باشد. از ابن عُقده شنیدم که می‌گفت: ابن خراش با ما چنان بود که وقتی چیزی درباره شیعه می‌نوشت، می‌گفت: این پیش من و تو بماند.

از عبدان شنیدم که می‌گفت: ابن خراش دو جلد کتابی را که در عیوب و مثالب شیخین تألیف کرده بود، نزد تاجری که پیش ما بود بُرد تا به دو هزار درهم مکانی برای او بسازد، و هنگامی که تمام شد از دنیا رفت.

ابو زُرعه محمّد بن یوسف در مورد ابن خراش می‌گوید: عیوب و

سلسله پژوهش های اعتقادی، فدک‌درفرازونشیب، ص: ۱۰۸

مثالب شیخین را نقل کرده و رافضی بوده است.

ابن عَدی نیز درباره او اظهار نظر می‌کند و می‌گوید: از عبدان شنیدم که می‌گفت: به ابن خراش گفتم: حدیث «ما ترکناه صدقة» چگونه است؟

گفت: باطل است. مالک بن اوس به جعل این حدیث متّهم است.

ذهبی در ادامه خطاب به ابن خراش می‌نویسد:

از جاهلان رافضی که نه حدیث می‌فهمند و نه سیره (!!) عجیب نیست، امّا تو ای حافظ فاضل- که اگر راست گفته باشی در سفر

برای اخـذ حـدیث ادرار نیز نوشـیده‌ای- چه عـذری در پیشـگاه خـدا داری؟ با این که به مسائل آگاه بوده‌ای؟ پس تو یک زندیق و دشمن حق هستی که خدا از تو راضی نباشد (!!)

آن گاه ذهبی در پایان شرح حال ابن خراش این گونه می‌نگارد:

ابن خراش در سال ۲۸۳ مُرد و به غیر رحمت خدا پیوست (!!) «۱».

ذهبی در کتـاب سـیر اعلاـم النبلاـء نیز به نگـارش شـرح حـال ابن خراش می‌پردازد و پس از بیـان آن چه که نقـل کردیم این گونه می‌نویسد:

این شخص لغزیده و خوار شده است. علم و آگاهی او موجب

---

(۱) تذكرة الحفاظ: ۲/ ۶۸۴.

سلسله پژوهش های اعتقادی، فدک‌درفرازونشیب، ص: ۱۰۹

بدبختی، و تلاشش سبب گمراهی او گشته است. از سوء عاقبت به خدا پناه می‌بریم (!!) «۱».

وی در میزان الاعتدال نیز نامی از ابن خراش به میان آورده و این گونه می‌نگارد:

به خـدا سوگنـد! این مرد شـیخی است که لغزیـده و تلاشـش به گمراهی رفته است. او حافـظ روزگار خود بوده، (برای اخـذ علم و دانش) سفرهای بسیاری نموده و آگاهی و احاطه زیادی داشته است، و با این حال از دانش خود نفعی نبرده است «... ۲».

## دو نکته درباره حافظ ابن خراش ... ص: ۱۰۹

بـا توجّه به شـرح حـالی که از حافـظ ابن خراش آوردیم، اکنون نظر نگارنـده نامه، و همچنین خواننـدگان را در مورد او به دو نکته جلب می‌نماییم:

نکته یکم: عدم اعتماد مصلحتی

حافظ خطیب بغدادی نیز به شرح حال ابن خراش می‌پردازد. وی پس از ذکر مشایخ و راویان در توصیف وی چنین می‌نویسد:

---

(۱) سیر اعلام النبلاء: ۱۳/ ۵۱۰.

(۲) میزان الاعتدال: ۲/ ۳۳۰.

سلسله پژوهش های اعتقادی، فدک‌درفرازونشیب، ص: ۱۱۰

ابن خراش از کسانی است که برای اخـذ حـدیث سـفرهای زیادی را به عراق، شام، مصـر و خراسان رفته است. او به قدرت حافظه و شناخت حدیث وصف شده است.

گفتنی است که خطیب بغدادی سخن ابن خراش را درباره حدیث «إنّا معاشر الأنبیاء» نقل نکرده است. فقط همان را که ذهبی از ابن عَدی و او از عبدان روایت کرده نقل نموده است. البتّه همان روایت را نیز تحریف کرده و متن آن را تغییر داده و چنین نوشته است:

ابو سـعد مالینی به ما خبر داد که عبـداللّه بن عَـدی به او گفت: از عبدان شـنیدم که او می‌گفت: تاجری دو هزار درهم به ابن خراش بخشیـد تا در بغـداد مکانی بسازد و در آن جا حـدیث بگویـد. امّا ابن خراش از آن اسـتفاده نکرد، هنگامی که تمام شد از دنیا رفت «۱».

این در حالی است که ابن جوزی هیچ یک از این دو سخن را نیاورده است. وی در شرح حال ابن خراش این گونه گفته است:

او از کسانی است که برای اخـذ حـدیث سـفرهای زیادی را به شـهرهای مختلف رفته، و به قدرت حافظه و شـناخت حدیث وصـف

شده است. تنها عیبی که دارد این است که او به رافضی بودن

---

(۱) تاریخ بغداد: ۱۰/ ۲۸۰.

سلسله پژوهش های اعتقادی، فدک‌درفرازونشیب، ص: ۱۱۱

متّهم است «۱».

جلال الدین سیوطی نیز به شرح حال ابن خراش پرداخته و سخن او را درباره آن حدیث نقل کرده است، ولی آن را تحریف نموده و نوشته است:

عبدان می گوید که به ابن خراش گفتم: حدیث «ما ترکناه صدقة» چگونه است؟

پاسخ داد: باطل است.

عبدان گوید: او احادیث مرسل را نقل می کرد و «... ۲».

سیوطی این عبارت را که ابن خراش مالک بن اوس را متّهم به دروغگویی می‌نمود، حذف کرده است.

نکته دوم: اعتماد مصلحتی

دانشمندان اهل تسنّن به ابن خراش در موارد دیگر اعتماد کرده‌اند.

با وجود تمام این سخنان، این عالم و حافظ مورد بی‌اعتمادی علمای اهل تسنّن قرار نگرفته است، بلکه در موضوعات دیگر، نظرات

---

(۱) المنتظم: ۷/ ۲۹۱.

(۲) طبقات الحفاظ: ۳۰۱.

سلسله پژوهش های اعتقادی، فدک‌درفرازونشیب، ص: ۱۱۲

وی در احادیث و جرح و تعدیل راویان آن‌ها از درجه اعتبار ساقط نگردیده و همواره آراء و دیدگاه‌های او نقل شده و مورد توجّه قرار گرفته است.

برای اطمینان بیشتر می‌توانید به کتاب‌های آنان مانند: تهذیب التهذیب و هدی الساری- مقدمه فتح الباری فی شرح صحیح البُخاری- نوشته حافظ ابن حجر عسقلانی که متأخّر از ذهبی نیز می‌باشد، مراجعه کنید.

به راستی با این وصف آیا یک انسان منصف و محقق می‌تواند با این خطاب ذهبی نسبت به ابن خراش موافق باشد که گفت: «پس تو یک زندیق و دشمن حق هستی که خدا از تو راضی نگردد»؟!

سلسله پژوهش های اعتقادی، فدک‌درفرازونشیب، ص: ۱۱۵

## بخش سوم نگاه فاطمه زهرا علیهاالسلام به غاصبین فدک ... ص: ۱۱۵

### روی برگرداندن زهرا سلام اللّه علیها از ابوبکر ... ص: ۱۱۵

تا این جا در بخش‌های گذشته نگارنده نامه را با دو موضوع مهم یعنی جزئیات مربوط به ماجرای فدک و احادیث ساختگی و تحلیل آن‌ها آشنا کردیم، و در ارائه این مطالب بی‌طرفی و انصاف را با نقل مدارک معتبر اهل سنّت همراه کردیم. اینک بخش دیگری از نامه را توضیح می‌دهیم که در مورد غضب فاطمه علیها السلام پس از غصب فدک است.

آری، ابوبکر با حدیث ساختگی، فدک را از فاطمه زهرا علیها السلام، آن مطهّر و پاره تن رسول خدا صلی اللّه علیه وآله ربود. آن

بانوی بزرگوار همواره تا آخرین لحظات حیات خود حق خویش را خواهان بود و سرانجام- همچنان که کمی پیش‌تر به نقل از کتاب بُخاری و مسلم بیان کردیم- در حالی از دنیا رفت که بر ابوبکر خشمناک بوده و از او روی

سلسله پژوهش های اعتقادی، فدک‌درفرازونشیب، ص: ۱۱۶

برمی‌گرداند. آن حضرت وصیّت نمود که شبانه دفن گردد و هیچ یک از آن گروه بر او نماز نگزارند.

البتّه این ماجرا نیز از مطالب مسلّم تاریخ اسلام است که برخی از راویان آن عبارتند از:

- بُخاری در باب فرض الخمس «۱» - مسلم در کتاب الجهاد والسیر «۲» - ابن سعد در الطبقات الکبری «۳» - ابو جعفر طَحاوی «۴»

- محمّد بن جریر طبری «۵» - حاکم نیشابوری «۶» - ابوبکر بیهقی «۷»

---

(۱) صحیح بُخاری: ۴/ ۱۷۷ و ۱۷۸ حدیث ۲.

(۲) صحیح مسلم: ۵/ ۱۵۳ و ۱۵۴.

(۳) الطبقات الکبری: ۱۰/ ۲۸.

(۴) شرح معانی الآثار: ۲/ ۴ و ۳/ ۳۰۸.

(۵) تاریخ طبری: ۲/ ۲۳۶.

(۶) مستدرک حاکم: ۳/ ۱۷۸ حدیث ۴۷۶۴.

(۷) السنن الکبری: ۶/ ۳۰۰ و ۳۹۶.

سلسله پژوهش های اعتقادی، فدک‌درفرازونشیب، ص: ۱۱۷

- ابو نعیم اصفهانی «۱» - ابن عبدالبر قُرْطُبی «۲» - محی الدین نَوَوی «۳» - ابوبکر هیثمی «۴» - ابن اثیر جَزَری «۵» - ابن حجر عسقلانی «۶»

## حدیث ساختگی دیگر ... ص: ۱۱۷

ماجرای غصب فدک به طور مسلّم پیامدهای ویژه‌ای در پی داشت از آن رو برای آن گروه سخت بود که پاره تن رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله این گونه دنیا را ترک کند، و برایشان ناگوار بود که آن بانو به خاک سپرده شود و ابوبکر- که به گمانشان جانشین پدرش بود- و اصحابش حتّی نتوانند بر جنازه او حاضر شوند و بر او نماز بخوانند. از این رو، برخی

---

(۱) حلیهٔ الاولیاء: ۲/ ۴۳.

(۲) الإستیعاب: ۴/ ۱۸۹۷.

(۳) تهذیب الاسماء واللغات: ۲/ ۳۵۳.

(۴) مجمع الزوائد: ۹/ ۳۱۱.

(۵) أُسد الغابه: ۶/ ۲۲۶.

(۶) الإصابه: ۸/ ۶۰.

سلسله پژوهش های اعتقادی، فدک‌درفرازونشیب، ص: ۱۱۸

از آنان حدیثی را از زبان فرزندان آن بانو ساختند تا حضور ابوبکر و نماز گزاردن او را بر آن بانوی بزرگوار و حتّی گفتن چهار تکبیر را از سوی او نشان دهد (!!)....

امّا از حسن اتّفاق شخصیتی مانند ابن حجر عسقلانی بر بطلان این حدیث تصریح نموده است. وی به هنگام بیان شرح حال عبداللّه بن محمّد بن ربیعه بن قدامه قدامی مصیصی می‌نویسد:

وی یکی از ضعفاء است، از مالک احادیث باطلی را نقل کرده، و از جمله آن‌ها این حدیث است که از جعفر بن محمّد از پدرش از جدّش آورده:

فاطمه شبانگاه از دنیا رفت. پس ابوبکر، عمر و عدّه بسیاری آمدند. ابوبکر به علی گفت: جلو بایست و نماز بخوان.

علی پاسخ داد: به خدا سوگند! چنین نمی‌کنم و نمی‌توانم بر تو مقدّم شوم تو خلیفه رسول خدا صلی اللّه علیه وآله هستی (!!).

پس نماز جنازه به امامت ابوبکر برگزار شد و او چهار تکبیر گفت «۱».

---

(۱) لسان المیزان: ۳/ ۳۳۴.

سلسله پژوهش های اعتقادی، فدک‌درفرازونشیب، ص: ۱۱۹

## خشم فاطمه علیها السلام همان خشم خداوند است ... ص: ۱۱۹

با توجّه به آن چه بیان شد که فاطمه زهرا علیها السلام، پاره تن پیامبر خدا صلی اللّه علیه وآله، همواره تا واپسین لحظه‌های زندگی خود خواهان حق خویش بود، و در حالی از دنیا رفت که بر ابوبکر خشمناک بود و از او روی برگرداند.

نگارنده نامه گفته است: زهرا زنی مانند دیگر زنان است ... حال چه تفاوتی می‌کند اگر به سبب واگذار نشدن فدک به او، بر ابوبکر خشم گرفته باشد؟

در این جا برای روشن شدن ذهن ایشان جا دارد که به این حدیثِ صحیح توجّه کنیم:

رسول خدا صلی اللّه علیه وآله- آن‌گونه که تمام دانشمندان مسلمان روایت نموده‌اند- فرموده بود:

یا فاطمهُ! انّ اللّه تعالی یغضب لغضبک ویرضی لرضاک...

ای فاطمه! خداوند به غضب تو غضبناک و به خوشنودی تو خوشنود می‌گردد...

و بسیاری از بزرگان اهل تسنّن این حدیث را نقل کرده‌اند، برخی از راویانِ بزرگ این حدیث عبارتند از:

سلسله پژوهش های اعتقادی، فدک‌درفرازونشیب، ص: ۱۲۰

- حافظ ابو موسی ابن مثنّی بصری (۲۵۲) «۱».
- حافظ ابوبکر ابن ابی عاصم (۲۸۷) «۲».
- حافظ ابو یعلی موصلی (۳۰۷) «۳».
- حافظ ابو القاسم طبرانی (۳۶۰) در «۴».
- حافظ حاکم نیشابوری (۴۰۵) «۵».
- حافظ ابو سعد خرکوشی (۴۰۶) «۶».
- حافظ ابو نعیم اصفهانی (۴۳۰) «۷».
- حافظ ابو الحسن ابن اثیر (۶۳۰) «۸».
- حافظ محبّ الدین ابن نجّار بغدادی (۶۴۳) «۹».

---

(۱) ذخائر العقبی: ۸۲ و ۸۳.

(۲) الإصابه: ۸/ ۵۷، شرح المواهب الدنیّه: ۴/ ۳۳۰.

(۳) کنز العمّال: ۱۲/ ۱۱۱ حدیث ۳۴۲۳۸.

(۴) معجم الکبیر: ۱/ ۱۰۸ حدیث ۱۸۲ و ۲۲/ ۴۰۱ حدیث ۱۰۰۱.

(۵) مستدرک حاکم: ۳/ ۱۶۷ حدیث ۴۷۳۰.

(۶) ذخائر العقبی: ۸۲ و ۸۳.

(۷) فضائل الخلفای ابی نُعیم: ۱۲۴ و ۱۲۵ حدیث ۱۴۰، کنز العمّال: ۱۲/ ۱۱۱ حدیث ۳۴۲۳۸.

(۸) اسد الغابهٔ: ۶/ ۲۲۴.

(۹) کنز العمّال: ۱۳/ ۶۷۴ حدیث ۳۷۷۲۵.

سلسله پژوهش های اعتقادی، فدک‌درفرازونشیب، ص: ۱۲۱

- حافظ ابو المظفّر سبط ابن جوزی (۶۵۴) «۱».

- حافظ محبّ الدین طبری (۶۹۴) «۲».

- حافظ ابو حَجّاج مزّی (۷۴۲) «۳».

- حافظ ابن حجر عسقلانی (۸۵۲) «۴».

- حافظ ابن حجر مکّی (۹۵۴) «۵».

- حافظ علی متّقی هندی (۹۷۵) «۶».

- حافظ ابو عبداللّه زرقانی مالکی (۱۱۲۲) «۷».

---

(۱) تذکرهٔ خواص الامّهٔ: ۲۷۹.

(۲) ذخائر العقبی: ۸۲ و ۸۳.

(۳) تهذیب الکمال: ۲۲/ ۳۷۹.

(۴) الإصابه: ۸/ ۵۶، تهذیب التهذیب: ۱۲/ ۴۴۲.

(۵) الصواعق المحرقه: ۱۰۵.

(۶) کنز العمّال: ۱۲/ ۱۱۱ حدیث ۳۴۲۳۸ و ۱۳/ ۶۷۴ حدیث ۳۷۷۲۵.

(۷) شرح مواهب الدنیّه: ۴/ ۳۰۳۰.

سلسله پژوهش های اعتقادی، فدک‌درفرازونشیب، ص: ۱۲۵

## بخش چهارم بررسی سه مورد مهم ... ص: ۱۲۵

### اشارهٔ

مطالبی در مورد فدک بررسی و حق مطلب آشکار شد امّا از اشکالات و پرسش‌های نگارنده نامه سه مورد بی‌پاسخ باقی مانده است که در این بخش به آن‌ها می‌پردازیم.

### شیعه از زمین به زنان ارث نمی‌دهد ... ص: ۱۲۵

نگارنده در فراز دیگری از نامه خویش می‌نویسد:

شگفت‌تر از همه این‌ها نکته‌ای است که بر بسیاری پنهان مانده و آن نکته چنین است:

در مذهب شیعه امامیّه زنان از زمین هیچ ارثی نمی‌برند. بنا بر این چگونه شیعیان امامی ارث بری فاطمه رضوان اللَّه علیها را از فدك روا می‌دانند در حالی که آنان طبق مذهبشان به زنان از زمین ارث نمی‌دهند؟

کلینی در کتاب کافی بخش جداگانه‌ای با این عنوان باز کرده است:

سلسله پژوهش های اعتقادی، فدك‌درفرازونشیب، ص: ۱۲۶

«زنان از زمین هیچ ارثی نمی‌برند». وی در آن بخش روایت می‌کند که ابو جعفر (امام باقر سلام اللَّه علیه) فرمود: «زنان از زمین و ملك هیچ ارثی نمی‌برند» «۱».

همچنین طوسی در تهذیب «۲»

و مجلسی در بحار الانوار «۳»

از میسر ... و از محمّد بن مسلم ... و از عبدالملك بن اعین از یکی از آن دو (امام باقر یا امام صادق سلام اللَّه علیهما) این گونه نقل کرده‌اند که برای زنان هیچ سهمی از خانه‌ها و زمین نیست.

## توضیح اشتباه ... ص: ۱۲۶

در پاسخ به این فراز از نامه می گوییم: شگفتا از بی‌توجّهیِ این محقق و پژوهشگرِ حقیقت- اگر نگوییم تظاهر به نادانی- زیرا در مذهب شیعه امامیه زن فقط از همسرش از زمین و ملك ارث نمی‌برد، نه از طرف پدرش و دیگران. پس چگونه این محقّق و پژوهشگری که مدّعی است «باید آزاداندیش و بی‌طرف باشیم» چنین نسبتی را بر مذهب شیعه امامیّه روا می‌دارد که آنان قائل به آن نیستند؟

آری، شیعیان زن را از زمین و ملك، ارث می‌دهند، مگر آن که

---

(۱) کافی: ۷/ ۱۲۷- ۱۳۰ حدیث‌های ۱- ۱۱.

(۲) تهذیب الاحکام: ۹/ ۲۹۸ و ۲۹۹ حدیث‌های ۲۶- ۳۱.

(۳) بحار الانوار: ۱۰۴/ ۳۵۱ و ۳۵۲ حدیث‌های ۴، ۶ و ۷.

سلسله پژوهش های اعتقادی، فدك‌درفرازونشیب، ص: ۱۲۷

شخص فوت شده شوهرش باشد، و کتاب‌های فقه و حدیث شیعیان- که نزد همگان یافت می‌شود- شاهد این سخن است.

موضوعی که در کتاب کافی و دیگر کتاب‌ها نیز آمده از همین موارد است، زیرا موضوع ارث نبردن زنان، پس از این عنوان مطرح شده است که: «مردی که بمیرد و بازمانده‌ای جز همسرش نداشته باشد». همچنین در ذیل عنوان «زنان از زمین هیچ ارث نمی‌برند» یازده روایت آمده است که متن روایت دوم آن چنین است.

زراره گوید: ابی جعفر (امام باقر علیه السلام) فرمود:

إنّ المرأة لا ترث ممّا ترك زوجها من القری.

به زن از آن چه از شوهرش بر جا مانده از زمین‌ها (ی آباد شده) ارث داده نمی‌شود.

متن روایت سوم نیز این گونه است: زراره، بُکِیر، فضیل و محمّد بن مسلم می گویند که ابی جعفر و ابی عبداللَّه علیهما السلام- که برخی از ابی عبداللَّه علیه السلام و بعضی از یکی از آن دو روایت کرده‌اند- فرمود:

إنَّ المرأة لا ترث من ترکة زوجها من تربة دار أو أرض.

زن از آن چه شوهرش بر جا گذاشته، از زمین منزل و از زمین ارث داده نمی‌شود «۱».

---

(۱) ر. ک کافی: ۷/ ۱۲۶- ۱۳۰.

سلسله پژوهش های اعتقادی، فدک‌درفرازونشیب، ص: ۱۲۸

## بررسی حدیث «إنّ الأنبیاء لم یُورّثوا دیناراً ولا درهماً ...» ص: ۱۲۸

### اشارهٔ

یکی دیگر از مواردی که نگارنده نامه اشاره کرده است حدیث:

«إنّ الأنبیاء لم یورثوا دیناراً ولا درهماً» است. وی می‌نویسد:

«کلینی در کافی از ابی عبداللَّه علیه السلام نقل کرده است که رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله فرمود:

وإنّ العلماء ورثة الأنبیاء، إنّ الأنبیاء لم یورّثوا دیناراً ولا درهماً ولکن ورّثوا العلم، فمن أخذ منه أخذ بحظّ وافر.

همانا علما از پیامبران ارث می‌برند؛ به راستی که پیامبران دینار و درهم به ارث نگذاشته‌اند، بلکه علم به ارث گذاشته‌اند.

پس کسی که از آن برگیرد سهم بسیار برده است «۱».

وی ادامه می‌دهد که مجلسی در مرآة العقول «۲»

از کلینی نقل می‌کند و می‌گوید:

این حدیث دو سند دارد که سند نخست آن مجهول و دومین سند آن حسن یا موثّق است که از صحیح کمتر نمی‌باشند.

به این ترتیب، این حدیث در یکی از سندهایش موثّق است

---

(۱) کافی: ۱/ ۳۴ حدیث ۱، باب ثواب العالم والمتعلّم.

(۲) مرآة العقول: ۱/ ۱۱۱ حدیث ۱.

سلسله پژوهش های اعتقادی، فدک‌درفرازونشیب، ص: ۱۲۹

و می‌توان به آن احتجاج کرد. پس چرا علمای شیعه علی‌رغم شهرت این حدیث از آن چشم پوشی می‌کنند؟

و شگفت‌تر آن که این حدیث در نزد شیعه به حدّی از صحّت رسیده که خمینی در کتاب خود حکومت اسلامی برای جواز ولایت فقیه بدان استناد کرده است.

پس چرا به حدیثی که انتساب آن به رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله صحیح است توجّه نمی‌شود با آن که ما اتّفاق نظر داریم که با وجود نص، اجتهاد جایی ندارد؟

و چرا از این حدیث در بحث ولایت فقیه بهره گرفته می‌شود، امّا در مسئله فدک واگذاشته می‌شود؟

پس آیا در این قضیّه خوش آمدن دل (مزاج) قضاوت نمی‌کند؟».

### پاسخ به اشکال ... ص: ۱۲۹

ما در پاسخ این پرسش می‌گوییم:

ما به این حدیث عمل می‌نماییم و با بودن نص، اجتهاد نمی‌کنیم و در قضیّه فدک آن را وا نمی‌گذاریم، ولی نگارنده نامه به معنای روایت نرسیده و به کلمات علمای شیعه درباره آن توجّه نکرده است.

وی گمان کرده که معنای این حدیث مضمون همان حدیثی است

سلسله پژوهش های اعتقادی، فدک‌درفرازونشیب، ص: ۱۳۰

که به پیامبر صلی اللَّه علیه وآله نسبت داده‌اند: «إنّا معاشر الأنبیاء لا نورث».

البتّه این جا یک خطای بزرگ است؛ چرا که در روایت کلینی رحمه اللَّه آمده است: «لم یورّثوا»؛ «به ارث نگذاشتند»، در حالی که در روایتی که آنان نقل کرده‌اند آمده است: «لا نورث»؛ «ارث نمی‌گذاریم».

چقدر بین این دو عبارت تفاوت وجود دارد؟

این روایت- با توجّه به ظاهر عبارت «لم یورّثوا»؛ «به ارث نگذاشتند» - خود دلیلی است بر این که فدک هدیه و بخششی از رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله به پاره تنش فاطمه زهرا علیها السلام بوده است، و این دلیلی است بر این که فدک در زمان حیات پیامبر صلی اللَّه علیه وآله از ملکیّت ایشان خارج شده بود. به این ترتیب، این روایت با روایاتی که اهل تسنّن در ذیل آیه شریفه: «وَآتِ ذَا الْقُرْبی حَقَّهُ» «۱»

نقل کرده‌اند، یکدیگر را تصدیق می‌کنند.

با این حال آن گونه که در روایات و کلمات علمای هر دو طایفه آمده است، پیامبر ما صلی اللَّه علیه وآله چیزهایی مثل شمشیر، عمامه و ... را از خود بر جای گذاشته و دیگران آن‌ها را از او به ارث برده‌اند و این موضوع نیز از جمله دلایل بطلان سخنی است که به آن حضرت

---

(۱) سوره اسراء: آیه ۲۶.

سلسله پژوهش های اعتقادی، فدک‌درفرازونشیب، ص: ۱۳۱

نسبت داده‌اند...

احمد بن حنبل با سند صحیح این گونه نقل می‌کند که ابن عبّاس می‌گوید:

هنگامی که رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله از دنیا رفت و ابوبکر جانشین وی شد، عبّاس و علی علیه السلام درباره آن چه رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله از خود به جا گذاشته بود اختلاف پیدا کردند و «... ۱».

چنان که ملاحظه می‌کنید در این نقل تصریح شده است که آن حضرت چیزهایی از خود به جا گذاشته بود، گرچه ما درباره اختلافات مطرح شده بین امیر مؤمنان علی علیه السلام و عبّاس و روایات و نظریه‌هایی از این دست- که کمی پیش‌تر نیز نقل کردیم- تردید داریم.

به این ترتیب معنای روایت شیخ کلینی رحمه اللَّه- به ویژه به قرینه عبارت نخست که فرمود: «إنّ العلماء ورثهٔ الأنبیاء»؛ «همانا علما وارثان پیامبرانند» و عبارت پایانی آن که فرمود: «فمن أخذ منه أخذ بحظٍّ وافرٍ»؛ «پس هر کس که از آن برگیرد سهم فراوانی برده است» - چنین می‌شود:

پیامبران نیامده‌اند که مال جمع کنند و دینار و درهم ذخیره نمایند و آن‌ها را پس از خود برای وارثان خویش بگذارند، بلکه آنان با دانش و

---

(۱) مسند احمد: ۱/ ۱۳.

سلسله پژوهش های اعتقادی، فدک‌درفرازونشیب، ص: ۱۳۲

حکمت به سوی امّت‌هایشان آمده‌اند، و همواره همّتشان تزکیه جان‌ها و تعلیم دانش بوده است «پس کسی که از آن برگیرد سهم فراوانی برده است».

البتّه این منافاتی ندارد با این که پیامبران چیزهایی را که همچون دیگر مردمان در زندگی دنیایی خویش حتّی در واپسین لحظات آن بدان‌ها نیاز داشته‌اند، مانند شمشیر، مرکب و موارد دیگر بر جا گذاشته باشند و پس از آن‌ها وارثان شرعیشان آن‌ها را به ارث برده باشند.

به این ترتیب هویداست که استناد نگارنده نامه به این روایت، برای دفاع از ابوبکر در ماجرای فدک، هیچ ثمری ندارد، بلکه- چنان که پنهان نیست- زیان این روایت برای آن چه او قصد نموده بیشتر است.

چه بسا این روایت و مانند آن اشاره‌ای باشد به این که بایستی اصحاب و یاران پیامبر صلی اللَّه علیه وآله نیز در علم، اخلاق و کردار همچون پیامبران باشند تا عالمانی در امّت باشند که نقش ایشان را پس از آن حضرت در تزکیه امّت و تعلّم کتاب و سنّت ایفا کنند، نه آن که صحابه پیامبر بودن را فرصتی برای دستیابی به اهداف دنیایی خویش قرار دهند.

همچنین این روایت اشاره دارد به احوال ناپسند برخی از بزرگان صحابه پیامبر صلی اللَّه علیه وآله که بر خلاف سیره نبوی و آموزه‌های اسلام،

سلسله پژوهش های اعتقادی، فدک‌درفرازونشیب، ص: ۱۳۳

اموال بسیار و هزاران قطعه طلا و نقره از خود به ارث گذاردند. آن چنان که در شرح حال کسانی همچون طلحه، زبیر، عبدالرحمان بن عوف و امثال ایشان سخنان تأسّف‌باری آمده است.

حافظ ذهبی می‌نویسد: ابن سعد به سند خود این گونه نقل می‌کند:

هنگامی که طلحه کشته شد یک میلیون و دویست هزار درهم نزد خزانه‌دارش بود و درختان و املاکش به سی میلیون درهم قیمت‌گذاری شد.

آن گاه ذهبی می‌نویسد:

عجیب‌تر از این نقل، سخنی است که ابن جوزی در ذیل حدیثی درباره او آورده که طلحه سیصد بار شتر طلا از خود به ارث گذاشت «۱».

همچنین ذهبی می‌افزاید:

ابن قُتَیْبَه گفته است که محمّد بن عتبه از ابو اسامه، از هُشام از پدرش روایت نموده که زبیر پنجاه میلیون درهم املاک و پنجاه میلیون درهم أعیان از خود به ارث گذاشت.

و نیز ابن عُیَیْنَه از هُشام از پدرش نقل نموده که اموال زبیر به

---

(۱) سیر اعلام النبلاء: ۱/ ۳۹ و ۴۰.

سلسله پژوهش های اعتقادی، فدک‌درفرازونشیب، ص: ۱۳۴

چهل میلیون درهم تقسیم شد «۱».

احمد بن حنبل نیز با سندی که راویان آن ثقه و مورد اعتماد هستند از شقیق چنین نقل می‌کند:

روزی عبدالرحمان نزد امّ سَلَمه رفت و گفت: ای مادر مؤمنان! من می‌ترسم که از دنیا بروم در حالی که اموالم از اکثر قریش بیشتر است، زمینی برای خود خریده‌ام به چهل هزار دینار.

امّ سَلَمه گفت: فرزندم! انفاق کن که من از رسول خدا صلی اللّٰه علیه وآله شنیدم که می‌فرمود:

إنّ من أصحابی من لن یرانی بعد أن افارقه «۲».

از میان اصحاب من کسانی هستند که بعد از آن که از آنان جدا شوم هرگز مرا نخواهند دید.

آری، اینان همان کسانی هستند که هرگز رسول خدا صلی اللّٰه علیه وآله را نخواهند دید، و هرگز در جهان آخرت با او نخواهند بود، بلکه از کنار حوض کوثر رانده می‌شوند آن سان که چهارپایان رانده می‌شوند؛...

آن گونه که در حدیث صحیح نزد عموم مسلمین آمده است.

---

(۱) سیر اعلام النبلاء: ۱/ ۶۵.

(۲) مسند احمد: ۶/ ۲۹۸، ۳۱۲، ۳۱۷.

سلسله پژوهش های اعتقادی، فدک‌درفرازونشیب، ص: ۱۳۵

این در حالی است که اینان در آغاز، از شمار فقیرانی بودند که هیچ چیزی نداشتند. به عنوان نمونه می‌توانید وضعیّت زبیر را ببینید.

همسرش اسماء دختر ابابکر- آن گونه که در روایت بُخاری و مسلم آمده است- می گوید:

هنگامی که زبیر مرا به همسری خود گرفت، هیچ چیز- جز اسبش- نداشت، من آن را نگه‌داری می کردم و علوفه می‌دادم؛ ... تا این که ابوبکر خدمتکاری برایم فرستاد و رسیدگی اسب از دوشم برداشته شد، گویا مرا آزاد نمود «۱».

امّا آن دسته از اصحاب رسول خدا صلی اللّٰه علیه وآله که خود را از دنیا فارغ کرده بودند و هیچ سیم و زری از خود به ارث نگذاردند، تنها آنان پس از پیامبر اکرم صلی اللّٰه علیه وآله شایستگی پیش گامی و الگو بودن برای امّت را داشتند و اینان امیر مؤمنان علی علیه السلام و شیعیان او مانند ابوذر، سلمان، مقداد، عمّار و امثال آن‌ها هستند.

شیعه و سنّی نقل کرده‌اند که امام حسن علیه السلام فردای خاکسپاری پدرش حضرت امیر علیه السلام خطبه‌ای خواند و فرمود:

لقد فارقکم بالأمس رجل ما سبقه الأوّلون بعلم ولا یدرکه الآخرون.

---

(۱) سیر اعلام النبلاء: ۲/ ۲۹۰.

سلسله پژوهش های اعتقادی، فدک‌درفرازونشیب، ص: ۱۳۶

کان رسول اللّٰه صلی اللّٰه علیه وآله یعطیه الرایهٔ فلا ینصرف حتّی یفتح له، ما ترک بیضاء ولا صفراء، إلّاسبعمائهٔ درهم فضل من عطائه کان یرصدها لخادم لأهله «۱».

دیروز مردی شما را ترک کرد که گذشتگان در علم و دانش بر او پیشی نگرفتند و آیندگان او را درک نمی کنند.

آن گاه که رسول خدا صلی اللّٰه علیه وآله پرچم خویش را به او می‌داد، او باز نمی گشت تا آن که فاتح و پیروز گردد. او هیچ زر و سیمی از خود بر جای نگذاشت جز هفتصد درهم که از فزونی حقوق خود (از بیت المال) پس انداز کرده بود تا برای خانواده‌اش خدمتکاری خریداری کند.

## چرا علی علیه السلام در دوران حکومتش فدک را پس نگرفت ...؟ ص: ۱۳۶

سومین نکته‌ای که باید بررسی شود این پرسش است که چرا علی علیه السلام در دوران حکومتش فدك را پس نگرفت؟

در پاسخ می گوییم که امیر مؤمنان علی علیه السلام در نامه‌ای که به سهل بن حنیف نوشته فرموده‌اند:

---

(۱) سنن نَسایی: ۵/ ۱۱۲ حدیث ۸۴۱۸، معجم الکبیر ۳/ ۸۰ حدیث‌های ۲۷۲۲– ۲۷۲۵، حلیهٔ الأولیاء: ۱/ ۶۵ و دیگر منابع.

سلسله پژوهش های اعتقادی، فدک‌درفرازونشیب، ص: ۱۳۷

بلی، کانت فی أیدینا فدک من کلّ ما أظلّته السماء، فشحّت علیها نفوس قوم وسخت عنها نفوس آخرین، ونعم الحکم اللَّه، وما أصنع بفدک وغیر فدک والنفس مظانّها فی غدٍ جدث «... ۱».

آری، از تمام آن چه آسمان بر آن سایه افکنده بود تنها فدک در دست ما بود. پس عدّه‌ای به همان نیز حرص ورزیدند و عدّه‌ای دیگر سخاوتمندانه از آن گذشتند. البتّه خداوند بهترین حکم کننده است. من با فدک و غیر آن چه کاری دارم که جایگاه فردای هر کس قبر است...

همچنین محمّد بن بابویه معروف به شیخ صدوق رحمه اللَّه با سند خود روایت نموده که ابو بصیر می‌گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم:

چرا امیر مؤمنان علی علیه السلام هنگامی که حکومت بر مردم را در دست داشت فدک را باز پس نگرفت؟ برای چه آن را رها کرد؟

آن حضرت فرمود:

لأنّ الظالم والمظلوم کانا قدما علی اللَّه عزّوجل وأثاب اللَّه المظلوم وعاقب الظالم، فکره أن یسترجع شیئاً قد عاقب اللَّه

---

(۱) نهج البلاغهٔ: ۴۱۷.

سلسله پژوهش های اعتقادی، فدک‌درفرازونشیب، ص: ۱۳۸

علیه غاصبه وأثاب علیه المغصوب «۱».

زیرا ظالم و مظلوم هر دو در پیشگاه خداوند عزّوجل قرار گرفتند و خداوند به مظلوم پاداش داد و ظالم را عقاب نمود. او خوش نداشت چیزی را باز ستاند که خداوند غاصبش را به سبب آن کیفر کرد و آن را که حقّش غصب شده جزا داد.

## راز مطالبه فدک در دو عبارت ... ص: ۱۳۸

با توجّه به پژوهشی که در مورد مسئله فدک انجام یافت باید گفت: حقیقت امر این است که قضیّه غصب فدک تنها غصب یک باغ و مِلک نبود، بلکه هدف چیز دیگری بود.

به همین جهت وقتی حکمران عبّاسی از امام کاظم علیه السلام می‌خواهد که محدوده فدک را مشخص کنند، امام علیه السلام می‌فرمایند:

أمّا الحدّ الأوّل: فعریش مصر، والثانی: دومهٔ الجندل، والثالث: أُحد، والرابع: سیف البحر «۲».

حد نخست آن صحرای مصر و حدّ دیگرش دومهٔ الجندل، حدّ سوم آن کوه احد و حدّ چهارم آن کرانه دریا است.

---

(۱) علل الشرایع: ۱/ ۱۸۵ حدیث ۱.

(۲) بحار الانوار: ۴۸/ ۱۴۴.

سلسله پژوهش های اعتقادی، فدک‌درفرازونشیب، ص: ۱۳۹

امام کاظم علیه السلام از راز مطالبه فدک این گونه پرده برمی‌دارند، و می‌توان آن را در دو عبارت خلاصه کرد:

۱– اعلام حق امیر مؤمنان علی علیه السلام بر امامت و خلافت پس از رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله و این که قریش به آن حضرت

خیانت کردند و انصار او را وانهادند.

۲- اعلام ناشایستگی ابوبکر برای خلافت و امامت پس از رسول خدا صلی اللّه علیه وآله به سبب نداشتن شرطهای لازم آن و محقّق نشدن اجماع بر او. اگر محقّق شدن امامت را به غیر نص بپذیریم.

این همان راز طلب کردن فدک است، ولی منافقان و دورویان این نکته را نمی‌فهمند و یا خود را به نادانی می‌زنند، البته «خداوند بهترین حکم کننده است». آن سان که امیر مؤمنان علی علیه السلام نیز فرمودند «۱».

«إنّا للّه وإنّا إليه راجعون، وسيعلم الّذين ظلموا أيّ منقلب ينقلبون،

والعاقبة للمتّقين، والحمد للّه ربّ العالمين».

---

(۱) ر. ك صفحه ۱۳۷ از همین کتاب.



## کتاب نامه ... ص: ۱۴۳


۱. قرآن کریم.

۲. نهج البلاغه.

حرف «الف»

۳. الاحسان بترتیب صحیح ابن حبان.

۴. الاحکام السلطانیه: قاضی ابو یعلی، دار الکتب علميّه، بيروت، سال ۱۴۰۳.

۵. الإحكام فى اصول الأحكام: على بن محمّد آمدى، دار الكتاب عربى، بيروت، چاپ دوم، سال ۱۴۰۶.

۶. الإستيعاب: ابن عبدالبرّ، دار الكتب علميّه، بيروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۵.

۷. أُسد الغابه: ابن الاثير، دار الكتب علميّه، بيروت، لبنان.

۸. الإصابه: ابن حجر عسقلانى، دار الكتب علميّه، بيروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۵.

۹. الإمامة والسياسه: ابن قتيبه، مؤسسه نشر و پخش حلبى و شركاى او.

۱۰. الأموال: ابو عبيد قاسم بن سلام، دار الفكر، بيروت، چاپ دوم، سال ۱۳۹۵.





۱۱. انسان العيون: (السيرة الحلبيه) حلبى، دار المعرفه، بيروت، سال ۱۴۰۰ و مكتبه تجارى كبرى، قاهره، مصر، سال ۱۳۸۲.

حرف «ب»

۱۲. البداية والنهاية: ابن كثير، دار احياء التراث العربى ومؤسسة التاريخ العربى، بيروت، لبنان.

حرف «ت»

۱۳. تاريخ الخلفاء: سيوطى، منشورات شريف رضى، قم، ايران، چاپ اول، سال ۱۴۱۱.

۱۴. تاريخ الطبرى: محمّد بن جرير طبرى، از منشورات كتابفروشى اروميّه، قم، ايران.

۱۵. تاريخ بغداد: خطيب بغدادى، دار الكتب علميّه، بيروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۷.

۱۶. تاريخ دمشق الكبير: ابن عساكر، دار الفكر، بيروت، سال ۱۴۲۱.

۱۷. التدوين فى اخبار قزوين: ابو القاسم عبدالكريم بن محمّد رافعى قزوينى، دار الكتب علميّه، بيروت، سال ۱۴۰۸.

۱۸. تذکرة الحفّاظ: ذهبی، دار احیاء التراث العربی بیروت، لبنان.

سلسله پژوهش های اعتقادی، فدک‌درفرازونشیب، ص: ۱۴۵

۱۹. التفسیر الکبیر: فخر رازی، دار الفکر، بیروت، لبنان، سال ۱۴۱۵ و دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ سوم.

۲۰. تفسیر قُرْطُبی: (الجامع لاحکام القرآن) محمّد بن احمد انصاری قرطبی، دار احیاء التراث العربی، افست از چاپ دوم.

۲۱. تهذیب الاحکام: شیخ الطائفه محمّد بن حسن طوسی، دار الکتب اسلامیه، تهران، چاپ سوم، سال ۱۳۶۴ ش.

۲۲. تهذیب الأسماء واللغات: نَوَوی، دار الفکر، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۶.

حرف «ج»

۲۳. جامع الأُصول: ابن اثیر، دار الفکر، بیروت، چاپ اول، سال ۱۴۱۷.

حرف «ح»

۲۴. حلیة الأولیاء: ابونعیم اصفهانی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۸.

حرف «خ»

۲۵. الخصائص: نَسایی، مجمع إحیاء الثقافة الإسلامیة، قم، ایران، چاپ اول، سال ۱۴۱۹.

سلسله پژوهش های اعتقادی، فدک‌درفرازونشیب، ص: ۱۴۶

حرف «د»

۲۶. الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور: جلال الدین سیوطی، دار الکتب علمیّه، بیروت، چاپ اول، سال ۱۴۲۱.

حرف «ر»

۲۷. ربیع الابرار ونصوص الاخبار: ابو القاسم محمود بن عمر زمخشری، از منشورات شریف رضی، قم، چاپ اول، سال ۱۴۱۰.

حرف «س»

۲۸. السنن: ابن ماجه قزوینی، دار الجیل، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۸.

۲۹. السنن: ابو داود، دار الکتب العلمیّه، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۶.

۳۰. السنن الکبری: بیهقی، دار الکتب العلمیّه، بیروت، لبنان، چاپ دوم، سال ۱۴۱۴.

۳۱. سیر اعلام النبلاء: ذهبی، مؤسسه الرساله، بیروت، لبنان، چاپ نهم، سال ۱۴۱۳.

سلسله پژوهش های اعتقادی، فدک‌درفرازونشیب، ص: ۱۴۷

حرف «ش»

۳۲. الشافی فی الامامه: سید مرتضی، اسماعیلیان، قم، چاپ دوم، سال ۱۴۱۰.

۳۳. شرح السنه: حسین بن مسعود بغوی، مکتب اسلامی، بیروت، سال ۱۴۰۳.

۳۴. شرح المختصر: ابن حاجب، مکتبه امیریه، مصر، چاپ اول، سال ۱۳۱۶.

۳۵. شرح المقاصد: تفتازانی، منشورات شریف رضی، قم، چاپ اول، سال ۱۴۰۹.

۳۶. شرح المواقف: سیّد شریف جرجانی، منشورات شریف رضی، قم، چاپ اول، سال ۱۴۱۲.

۳۷. شرح کرمانی بر صحیح بُخاری: دار احیاء التراث، بیروت، چاپ دوم، سال ۱۴۰۱.

۳۸. شرح نهج البلاغه: ابن ابی الحدید، دار احیاء التراث العربی، بیروت، لبنان، چاپ دوم، سال ۱۳۸۷.

سلسله پژوهش های اعتقادی، فدک‌درفرازونشیب، ص: ۱۴۸

حرف «ص»

۳۹. الصحیح: بُخاری، دار ابن کثیر، دمشق، بیروت، یمامه، چاپ پنجم، سال ۱۴۱۴.

۴۰. الصحیح: (سنن تِرمذی)، دار الفکر، بیروت، چاپ دوم، سال ۱۴۰۳.

۴۱. الصحیح: مسلم النیشابوری، مؤسسه عز الدین، بیروت، لبنان، چاپ اول، ۱۴۰۷.

۴۲. الصواعق المحرقه: ابن حجر هیتمی مکّی، مکتبه القاهره، قاهره، مصر.

حرف «ط»

۴۳. طبقات الحفّاظ: جلال الدین سیوطی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ دوم، سال ۱۴۱۴.

۴۴. الطبقات الکبری: ابن سعد، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ دوم، سال ۱۴۱۸.

حرف «ع»

۴۵. العقد الفرید: ابن عبد ربّه، دار الکتاب العربی بیروت، لبنان.

۴۶. عمدة القاری فی شرح البُخاری: بدر الدین عینی، دار الفکر، بیروت، لبنان.

سلسله پژوهش های اعتقادی، فدک‌درفرازونشیب، ص: ۱۴۹

حرف «ف»

۴۷. فتح الباری فی شرح صحیح البُخاری: ابن حجر عسقلانی، دار الکتب العلمیّهٔ، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۰.

۴۸ فتح القدیر: محمّد بن علی بن محمّد شوکانی، عالم الکتب.

۴۹. فواتح الرحموت: محب اللّه بن عبدالشکور، مطبوع در حاشیه المستصفی.

حرف «ک»

۵۰. الکافی: محمّد بن یعقوب کلینی، دار صعب، دار التعارف، بیروت، لبنان، چاپ سوم، سال ۱۴۰۱.

۵۱. کشف الأسرار فی شرح أُصول البزدوی: عبدالعزیز بُخاری.

۵۲. کنز العمّال: متقی هندی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۹.

حرف «ل»

۵۳. لسان المیزان: ابن حجر، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۶.

سلسله پژوهش های اعتقادی، فدک‌درفرازونشیب، ص: ۱۵۰

حرف «م»

۵۴. مجمع الزوائد ومنبع الفوائد: هیثمی، دار الفکر، بیروت، لبنان، سال ۱۴۱۲.

۵۵. المحصول فی علم الاصول: محمّد بن عمر بن حسین رازی، دار الکتب علمیّه، بیروت، چاپ اول، سال ۱۴۰۸.

۵۶. مراصد الاطلاع علی اسماء الأمکنهٔ والبقاع: عبدالمؤمن بن عبدالحق بغدادی، دار احیاء الکتب، چاپ اول، سال ۱۳۷۳.

۵۷. مرآهٔ العقول: علامه محمّد باقر مجلسی، دار الکتب اسلامیه، تهران، چاپ دوم، سال ۱۴۰۴.

۵۸. المستدرک علی الصحیحین: حاکم نیشابوری، دار الکتب العلمیه، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۱.

۵۹. المستصفی فی علم الاصول: محمّد غزالی، دار الکتب علمیّه، بیروت، چاپ اول، سال ۱۴۱۳.

۶۰. المسند: اسحاق بن راهویه.

۶۱. المسند: حافظ ابو یعلی احمد بن علی بن مثنی تمیمی موصلی، دار المأمون للتراث، دمشق.

۶۲. المسند: احمد بن حنبل، دار احیاء التراث العربی، بیروت، لبنان، چاپ سوم، سال ۱۴۱۵.

سلسله پژوهش های اعتقادی، فدک‌درفرازونشیب، ص: ۱۵۱

۶۳ مشکل الآثار: ابو جعفر طحاوی مصری حنفی، حیدرآباد، سال ۱۳۳۳.

۶۴. المصنّف: ابن ابی شیبه، دار الفکر، بیروت، لبنان، سال ۱۴۱۴.

۶۵. المعجم الاوسط: سلیمان بن احمد لخمی طبرانی، دار الحرمین، سال ۱۴۱۵.

۶۶. معجم البلدان: یاقوت حموی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۰.

۶۷. المعجم الکبیر: سلیمان بن احمد لخمی طبرانی، دار احیاء التراث، چاپ دوم، سال ۱۴۰۴.

۶۸. المغنی فی الامامه: قاضی عبدالجبار بن احمد معتزلی.

۶۹. الملل والنحل: شهرستانی، دار السرور، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۳۶۸.

۷۰. المنتظم فی تاریخ الملوک والامم: ابن جوزی، دار الکتب علمیه، چاپ اول، سال ۱۴۱۳.

۷۱. میزان الإعتدال: ذهبی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۶.

سلسله پژوهش های اعتقادی، فدک‌درفرازونشیب، ص: ۱۵۲

(۷)

A Research on Fadak with Respect to a Sunnite Scholar's Question Fadak in Rising Falling

## درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف ) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی

ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از

پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹